

معمای نرخ سود بانکی:
کالبدشکافی بحران اعسار در برخی نهادهای مالی مجاز

معاونت پژوهش‌های اقتصادی
دفتر: مطالعات اقتصادی

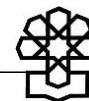
کد موضوعی: ۲۲۰
شماره مسلسل: ۱۴۳۱۶

تیرماه ۱۳۹۴

به نام خدا

فهرست مطالب

۱.....	چکیده
۲.....	مقدمه
۴.....	شواهد آماری
۸.....	واکنش سیاستگذاران به افزایش نرخ سود بانکی
۱۱.....	علل چسبندگی نرخ سود بانکی
۱۲.....	رفتار نهادهای مالی بحران زده: علت کلیدی
۲۴.....	آینده نهادهای مالی در معرض بحران
۲۷.....	راه حل ها
۳۴.....	نتیجه گیری
۳۷.....	منابع و مأخذ



معمای نرخ سود بانکی: کالبدشکافی بحران اعسار در برخی نهادهای مالی مجاز

چکیده

با شروع روند کاهنده تورم نقطه به نقطه پس از خردادماه ۱۳۹۲ مقامات اقتصادی کشور انتظار داشتند نرخ سود علی‌الحساب سپرده‌های بانکی نیز کاهش یابد. بر خلاف انتظار مقامات مزبور، نرخ‌های مذکور - به ویژه نرخ سود سپرده‌های یک‌ساله و کمتر از آن - در یک سال اول فعالیت دولت یازدهم به نحو ملموسی (بین ۵ تا ۷ واحد درصد) افزایش یافت. علیرغم توسل بانک مرکزی به ابزارهای تنبیهی جهت کاهش نرخ سود سپرده‌های بانکی در سال‌های ۱۳۹۳ و ۱۳۹۴، نرخ‌های رسمی سود بانکی همچنان بالاتر از نرخ‌های پیش از خردادماه ۱۳۹۲ است؛ ضمن آنکه از گوشه و کنار گزارش‌های متعددی مبنی بر تخلف برخی بانک‌ها از نرخ‌های ابلاغ شده از سوی بانک مرکزی شنیده می‌شود. برای تبیین این مسئله - که معمای نرخ سود بانکی (افزایش نرخ‌های سود اسمی و حقیقی علیرغم کاهش انتظارات تورمی) نامیده می‌شود - فرضیات مختلفی وجود دارد. تحلیل‌های این گزارش نشان می‌دهد فرضیاتی نظیر پایان یافتن سرکوب مالی و آزادسازی نرخ‌های سود و یا رقابت ناسالم نهادهای مالی غیرمجاز (فرضیه‌ای که بیشتر از سوی بانک مرکزی بیان شده است) نمی‌تواند تبیین دقیقی از موضوع به دست دهد. به همین دلیل نیز اقداماتی که تاکنون در دستور کار مقامات پولی و سایر مقامات سیاسی کشور قرار داشته نتوانسته است مسئله را حل کند.

کلید اصلی فهم معمای نرخ سود بانکی را باید در آن دسته از نهادهای مالی (عموماً مجاز) جستجو کرد که با مشکل کمبود نقدینگی و اعسار (ورشکستگی غیررسمی) مواجه شده‌اند. مشکل مزبور تا حد زیادی ریشه در پدیده پیچیده مطالبات غیرجاری نهادهای مذکور دارد. تراکم مطالبات غیرجاری در سنوات گذشته در کنار ذخیره‌گیری‌های ناکافی بابت مطالبات مشکوک‌الوصول و وضعیت نامناسب سرمایه بانک‌ها باعث کمبود شدید نقدینگی و اعسار برخی از نهادهای مالی شده است. به علاوه انگیزه‌های کوتاه‌مدت مدیران و سهام‌داران بانک‌ها و برخی مقامات سیاسی کشور باعث به تأخیر انداختن موضوع از طرقی مانند استمهال و عدم طبقه‌بندی صحیح مطالبات غیرجاری بانک‌ها شده است. ادامه روند مذکور در میان‌مدت باعث زیان‌ده شدن فعالیت واسطه‌گری مالی بانک‌ها - به‌عنوان هسته اصلی فعالیت بانکی - و در بلندمدت باعث بروز مشکلات شدیدتر و احياناً ورشکستگی‌های گسترده در نظام بانکی خواهد شد. در بعد کلان نیز مشکلات این نهادها منجر به افزایش نرخ سود بانکی، کاهش توان اعتباردهی نظام بانکی، کم اثر شدن سیاست پولی، افزایش هزینه‌های مالی فعالان

اقتصادی و کاهش جذابیت طرح‌های سرمایه‌گذاری شده است. طبعاً تا مشکلات این نهادها به صورت ریشه‌ای حل نشود نمی‌توان امید چندانی به کاهش نرخ‌های سود بانکی براساس منطق بازار داشت. به هر تقدیر آنچه مهم است اقدام عاجل برای مهار بحران اعسار است؛ زیرا این بحران بنا به ذات خود ماهیت پیشرونده و گسترش‌یابنده دارد و روز به روز مهار آن دشوارتر می‌شود.

با تکیه بر منطق اقتصادی و تجارب جهانی و با توجه به کاستی‌های نهفته در راهکارهایی که تا کنون به کار گرفته شده است، تنها دو راه برای حل ریشه‌ای بحران نهادهای مالی در معرض اعسار و ورشکستگی در شرایط کنونی کشور وجود دارد. راه حل اول استفاده از سازوکار رسمی بازسازی و ورشکستگی است که به‌علل گوناگون از جمله فقدان زیرساخت‌های قانونی و سازمانی لازم و نیز برخی حساسیت‌های اجتماعی چندان مثمر ثمر نخواهد بود. راه حل دوم که مورد تأکید این گزارش است نجات نهادهای مالی دارای اهمیت سیستمی از طریق تزریق مشروط سرمایه نقدی به آنان در قبال دریافت سهام (ممتاز) است. در این روش نهاد مالی دولتی یا خصوصی در صورت خارج کردن دارایی‌های مسموم از ترازنامه خود و تأمین سایر شروط ممکن است از طرف دولت سرمایه نقدی دریافت کند. بسیاری از شبهات و نقاط ضعف احتمالی این روش از جمله احتمال افزایش نقدینگی و تورم و مسئله سهام‌داری دولت در نهادهای مالی خصوصی نیز با سازوکارهایی که در متن طرح پیشنهادی آمده است قابل مدیریت و جبران است. بنابراین اگر بسترهای قانونی این اقدام فراهم و اصلاحات نهادی لازم به درستی انجام شود می‌توان امید داشت بخش مهمی از مشکلات نظام پولی و بانکی کشور از جمله مسئله بالا بودن نرخ سود سپرده‌های بانکی به صورت ریشه‌ای حل و فصل شود.

مقدمه

گزارش حاضر با این سؤال مهم و فراگیر آغاز می‌شود که چرا علیرغم تلاش دولت در بیش از یک و نیم سال گذشته نرخ سود بانکی کاهش ملموس نیافته، بلکه در مقایسه با سال‌های پیش از آن به طور ملموس افزایش یافته است. مقامات و سیاستگذاران اقتصادی دولت به درستی تصمیم داشتند - ضمن پرهیز از روش‌های دستوری تعیین نرخ سود بانکی و با تکیه بر سازوکار بازار - نرخ‌های سود بانکی را کاهش دهند تا از این راه با تشویق بخش خصوصی به افزایش مصرف و سرمایه‌گذاری، راه خروج از رکود را هموارتر سازند.^۱ استدلال مقامات دولت - چنان که بارها از رسانه‌ها شنیده شد -

۱. در اهمیت نرخ سود بانکی همین بس که بخش مهمی از تصمیمات کلیدی فعالان اقتصادی با نگاه به نرخ‌های سود اتخاذ می‌شود. فعالان بخش خصوصی تصمیم درباره مصرف و سرمایه‌گذاری را به نرخ‌های سود رایج در اقتصاد ماکول می‌کنند. جایگاه نرخ‌های سود به‌ویژه در منظومه اندیشه اقتصاددانان کینزی اهمیت بسزایی دارد. از نگاه کینز و پیروان او نرخ سود (به زبان کینز نرخ بهره) حلقه وصل و نقطه کلیدی ارتباط بخش پولی و بخش حقیقی real اقتصاد است. به عقیده وی اگر چه نرخ‌های سود در بخش پولی اقتصاد و در اثر تعامل عرضه و تقاضای پول تعیین می‌شود، اما مبدأ بسیاری از تصمیم‌گیری‌ها در بخش حقیقی اقتصاد است. به گفته کینز



آن بود که همزمان با کاهش نرخ تورم (به ویژه با کاهش شاخص‌های پیش‌نگر تورمی)، نرخ سود در نظام بانکی کاهش خواهد یافت و این امر به نوبه خود به خروج غیرتورمی اقتصاد از رکود کمک خواهد کرد.^۱ آنچه در عمل اتفاق افتاد خلاف آن چیزی بود که سیاستگذاران انتظار آن را داشتند. چنان که در بخش شواهد تجربی خواهیم دید علی‌رغم کاهش نرخ تورم و نیز تورم نقطه به نقطه از خردادماه ۱۳۹۲، نرخ‌های سود بانکی به‌طور ملموس افزایش یافت و همچنان در سطوحی بالاتر از خردادماه ۱۳۹۲ قرار دارد؛ نکته‌ای که از آن به عنوان معما یا پارادوکس نرخ سود بانکی یاد می‌شود.^۲

سؤال اصلی گزارش حاضر آن است که چرا به‌رغم کاهش نرخ تورم در بیش از یک‌ونیم سال گذشته نرخ‌های سود بانکی مطابق با اهداف سیاستگذاران کاهش نیافته است؟ ریشه‌های این پدیده چیست و دلالت‌های تداوم آن برای آینده اقتصاد کشور کدام است؟ و نهایتاً آنکه چگونه می‌توان ریشه‌های این پدیده را مهار کرد؟ روش ما در این گزارش رجوع به مبانی خرد در تحلیل رفتار بنگاه و ساختار بازار و کاربرد نتایج آن در سطح اقتصاد کلان است. در ارائه توصیه‌های سیاستی مقتضیات نهادی و ساختاری اقتصاد ایران نیز مورد توجه خاص قرار می‌گیرد. برای یافتن پاسخ سؤالات، ابتدا شواهد تجربی را مرور و سپس تز اصلی این گزارش بیان می‌شود. براساس این تز در کنار سایر علل مؤثر بر این پدیده، علت اصلی را باید افزایش مستمر تقاضا برای سپرده به‌ویژه از سوی آن دسته از

سرمایه‌گذاران با مقایسه نرخ سود و کارایی نهایی سرمایه (بازدهی سرمایه در بخش واقعی اقتصاد) تصمیمات خود را شکل می‌دهند. برای مثال تا هنگامی که نرخ سود بالاتر از کارایی نهایی سرمایه است سرمایه‌گذاران ترجیح می‌دهند سرمایه‌گذاری‌های خود را به تعویق بیندازند. در این مدل در صورت کاهش نرخ سود، ارزش حال تنزیل شده پروژه‌های سرمایه‌گذاری افزایش خواهد یافت و افراد را به سرمایه‌گذاری تشویق خواهد کرد و در صورت افزایش نرخ مذکور عکس آن اتفاق می‌افتد. (کینز، ۱۳۸۸)

۱. برای مثال وزیر امور اقتصادی و دارایی در فروردین‌ماه ۱۳۹۳ اعلام کرد که با توجه به روند کاهشی نرخ تورم قاعدتاً نرخ سود بانکی روند نزولی خواهد داشت. به گفته دکتر طیب‌نیا در شرایطی که نرخ تورم بالاست، نرخ سود اسمی هم افزایش می‌یابد، اما با توجه به روندی که در ماه‌های اخیر آغاز شده و تورم به سرعت کاهش پیدا کرده است، قطعاً نرخ رشد سودها در آینده ادامه پیدا نخواهد کرد. بر همین اساس وی از کاهش نرخ سود بانکی خبر داده و گفته بود بر اساس برنامه‌ریزی‌های شورای پول و اعتبار، نرخ سود در سیستم بانکی در بخش سپرده‌ها و تسهیلات کاهش خواهد یافت. ماخذ:

<http://javanonline.ir/fa/news/642023/%D9%81%D8%B1%D9%85%D8%A7%D9%86%20%D9%88%D8%B2%D9%8A%D8%B1%20%D8%A8%D8%B1%D8%A7%D9%8A%20%D9%83%D8%A7%D9%87%D8%B4%20%D9%86%D8%B1%D8%AE%20%D8%B3%D9%88%D8%AF%20%D8%A8%D8%A7%D9%86%D9%83%D9%8A>

۲. به گفته مسعود نبلی: «نرخ تورم که از ابتدای دهه ۱۳۹۰ افزایش یافته بود در فصل اول سال ۱۳۹۲ به اوج خود رسید و از فصل دوم سال ۱۳۹۲ روند کاهشی به خود گرفت که این روند تاکنون ادامه داشته است. در این شرایط انتظار می‌رفت که به دنبال کاهش نرخ تورم نرخ سود بانکی هم کاهش پیدا کند، اما نه تنها این اتفاق نیفتاد، بلکه فاصله بین نرخ تورم و نرخ سود بانکی در مسیر افزایشی قرار گرفت. به گونه‌ای که نرخ سود حقیقی به میزان قابل توجهی افزایش یافت.»

<http://www.donya-e-eqtasad.com/news/۸۷۱۵۲۱>

ماخذ:

نهادهای پولی و مالی دانست که با مشکل کمبود نقدینگی^۱ و اعسار^۲ (ورشکستگی غیررسمی)^۳ دست و پنجه نرم می‌کنند. بیان راه‌حل‌های ممکن برای رفع ریشه‌ای مشکلات این نهادها و در نتیجه افزایش توان اعتباردهی آنها و کاهش نرخ‌های سود بانکی بخش دیگر گزارش را تشکیل می‌دهد. بیان نتایج و پیشنهادهای سیاستی پایان‌بخش گزارش حاضر خواهد بود.

شواهد آماری

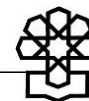
چنان‌که از گزارش‌های رسمی بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران بر می‌آید روند افزایشی تورم نقطه به نقطه که در خردادماه ۱۳۹۲ به ۴۵/۱ درصد (نقطه اوج خود) رسیده بود از تیرماه همان سال روند کاهشی خود را آغاز کرد؛ به گونه‌ای که در آذرماه به ۲۹/۶ درصد و در اسفندماه ۱۳۹۲ به ۱۹/۷ درصد رسید. روند کاهشی مذکور در سال ۱۳۹۳ نیز ادامه یافت و در خردادماه ۱۳۹۳ به ۱۴/۶ درصد و در شهریورماه آن سال به حداقل خود یعنی ۱۴/۴ درصد رسید. در ماه‌های پس از شهریور نیز نرخ تورم نقطه به نقطه سالیانه به ترتیب در مهرماه ۱۴/۶ درصد، آبان‌ماه ۱۵/۱ درصد، آذرماه ۱۶/۷ درصد، دی‌ماه ۱۵/۷ درصد، در بهمن‌ماه ۱۳۹۳ معادل ۱۶/۲ درصد و در اسفندماه این سال نیز ۱۶/۲ درصد بود. بنابراین چنان‌که داده‌های مربوط به تورم نقطه به نقطه به‌عنوان یکی از شاخص‌های پیش‌نگر (که می‌تواند تقریبی از تورم انتظاری به دست دهد) برمی‌آید روند کلی نرخ تورم در نزدیک به پانزده‌ماه پس از خردادماه ۱۳۹۲ با کاهش ملموس همراه بوده است. در ماه‌های پس از شهریورماه ۱۳۹۳ نیز نرخ مذکور حول و حوش ۱۶ درصد نوسانات ناچیزی داشته که در مقایسه با شرایط سال ۱۳۹۱ بسیار آرام‌تر بوده است (بانک مرکزی، شاخص بهای کالاها و خدمات مصرفی در مناطق شهری ایران، شماره‌های مختلف).

چنان‌که در مقدمه اشاره شد مسئولان کشور انتظار داشتند همزمان با موفقیت در مهار روند افزایشی تورم، بازار پول واکنش مناسب نشان داده و نرخ سود اسمی سپرده‌های بانکی کاهش یابد. مهم‌ترین استدلال برای چنین انتظاری آن بود که در گام اول با کاهش نرخ تورم (به ویژه با کاهش تورم نقطه به نقطه به‌عنوان تقریبی از تورم انتظاری) نرخ‌های سود حقیقی - که حاصل تفاضل نرخ

۱. کمبود نقدینگی (Illiquidity) زمانی حادث می‌شود که نهاد مالی (حتی علی‌رغم داشتن دارایی‌های ارزشمند کافی)، منابع نقدی لازم برای بازپرداخت بدهی‌های خود را نداشته باشد. به این حالت اعسار جریان نقد (Cash-Flow Insolvency) نیز اطلاق می‌شود.

۲. نهاد مالی زمانی دچار اعسار (Insolvency) می‌شود که ارزش دارایی‌های آن کمتر از بدهی‌هایش باشد و بدین سبب از پرداخت مطالبات بستانکاران خود عاجز شود. به این حالت اعسار ترازنامه‌ای (Balance-sheet Insolvency) نیز گفته می‌شود.

۳. بنا به تعریف ورشکستگی (Bankruptcy) زمانی اتفاق می‌افتد که نهاد مالی دچار اعسار رسماً از طرف دادگاه ورشکسته اعلام شود. در اینجا تفاوت اعسار و ورشکستگی روشن می‌شود. نهاد مالی دچار اعسار لزوماً ورشکسته نیست زیرا ممکن است از طرقی مانند انعقاد قرارداد ارفاقی پیشگیرانه یا سایر روش‌های بازسازی از ورشکستگی نجات پیدا کند؛ اما به هر تقدیر نهاد مالی دچار اعسار در معرض ورشکستگی قرار دارد؛ از این رو شاید بتوان با اندکی تسامح تعبیر ورشکستگی غیررسمی را به جای اعسار به کار برد.



سود اسمی از نرخ تورم انتظاری است - مثبت می‌شود و در گام دوم با کاهش بیشتر نرخ تورم، بازار پول در نرخ‌های سود اسمی پایین‌تر به تعادل می‌رسد. حال شایسته است به داده‌های آماری مرتبط با نرخ سود اسمی سپرده‌های سرمایه‌گذاری در نظام بانکی کشور رجوع کنیم و ببینیم انتظار مقامات دولت تا چه اندازه در واقعیت تحقق یافته است.

براساس داده‌های منتشر شده در نماگرهای اقتصادی بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، روند نرخ سود علی‌الحساب سپرده‌های سرمایه‌گذاری مدت‌دار در فاصله خردادماه ۱۳۹۲ تا آذرماه ۱۳۹۳ (آخرین تاریخی که اطلاعات آن به صورت رسمی در دسترس است) به هیچ وجه کاهنده نبوده است. چنان که در جداول ۱ و ۲ قابل مشاهده است نرخ سود علی‌الحساب سپرده‌های سرمایه‌گذاری مدت‌دار هم در بانک‌های دولتی و هم در بانک‌های غیردولتی در سه‌ماهه سوم سال ۱۳۹۲ رشد قابل توجهی را شاهد بوده است؛ به صورتی که در برخی موارد نرخ سود تا ۶/۷۵ واحد درصد نیز افزایش یافته است. در این مدت سریع‌ترین رشد نیز مربوط به نرخ‌های سود سپرده‌های کوتاه مدت، کوتاه‌مدت ویژه و یک‌ساله بوده است؛ برای مثال سقف نرخ سود سپرده‌های کوتاه‌مدت ویژه در بانک‌های غیردولتی و مؤسسات اعتباری غیربانکی از ۱۶ درصد در شهریورماه ۱۳۹۲ به ۲۲/۷۵ در آذرماه همان سال رسیده است. این در حالی است که روند تورم در ماه‌های مذکور کاهنده بوده و انتظارات تورمی نیز به‌طور ملموسی جهت نزولی داشته است. افزایش قابل توجه دیگر که البته بیشتر مربوط به بانک‌های دولتی بوده است در سه‌ماهه اول سال ۱۳۹۳ اتفاق افتاده است؛ در این مورد نیز بیشترین افزایش مربوط به نرخ‌های سود سپرده‌های کوتاه‌مدت تا یک‌ساله بوده است. بدین ترتیب در دوره پس از خردادماه ۱۳۹۲ در مقایسه با دوره قبل از آن، نرخ‌های سود بانکی در مجموع به نحو قابل ملاحظه‌ای افزایش یافته است.^۱ ضمن آنکه باید به خاطر داشته باشیم از آنجا که سود سپرده‌های سرمایه‌گذاری عموماً به صورت ماهیانه پرداخت می‌شود نرخ سود مؤثر بالاتر از ارقام فوق است. به علاوه همان گونه که جدول ۳ نیز نشان می‌دهد در بازار بین بانکی نیز نرخ سود مرجع نسبت به خردادماه ۱۳۹۲ رشد قابل توجهی داشته است. آنچه در مقدمه این گزارش به‌عنوان معما یا پارادوکس نرخ سود بانکی از آن یاد شد دقیقاً به همین نکته اشاره دارد که علیرغم روند کاهشی نرخ تورم نقطه به نقطه در مدت مذکور، نرخ‌های سود علی‌الحساب بانکی روندی خلاف انتظار داشته و در مقایسه با دوره پیش از آن با افزایش ملموس همراه بوده است.

۱. چنان که در بخش بعد توضیح داده خواهد شد کاهش‌هایی نیز که در سال ۱۳۹۳ در داده‌های رسمی مربوط به نرخ‌های سود دیده می‌شود عموماً حاصل فشار بانک مرکزی بوده و نمی‌توان آن را برآیند نیروهای بازار و ایجاد تعادل در بازار پول دانست. ضمن آنکه حتی با لحاظ سقف ۲۲ درصدی نرخ سود سپرده‌های یک‌ساله که توسط بانک مرکزی در بخشنامه مورخه ۱۳۹۳/۹/۲۹ و نیز سقف ۲۰ درصدی که در بخشنامه شماره ۹۴/۳۴۲۱۵ مورخ ۱۳۹۴/۲/۱۴ ابلاغ شده است باز هم نرخ‌های سود جدید نسبت به نرخ‌های متداول در خردادماه ۱۳۹۲ به میزان ۳ تا ۷ واحد درصد افزایش نشان می‌دهد.

جدول ۱. نرخ سود علی‌الحساب سپرده‌های سرمایه‌گذاری مدت‌دار در بانک‌های دولتی

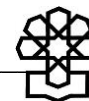
سال	کوتاه مدت	کوتاه‌مدت ویژه	یک‌ساله	دوساله	سه ساله	چهارساله	پنج‌ساله
اسفندماه ۱۳۸۹	۶-۱۱	۸-۱۲	۱۴-۱۵	۱۴/۵	۱۵	۱۶	۱۷
خردادماه ۱۳۹۰	۶-۱۰	۸-۱۱	۱۲/۵	۱۳	۱۴	۱۴/۵	۱۵
شهریورماه ۱۳۹۰	۶-۱۰	۸-۱۱	۱۲/۵	۱۳	۱۴	۱۴/۵	۱۵
آذرماه ۱۳۹۰	۶-۱۰	۸-۱۱	۱۲/۵	۱۳	۱۴	۱۴/۵	۱۵
اسفندماه ۱۳۹۰	۷-۱۵	۱۰-۱۵	۱۷	۱۸-۱۸/۵	۱۸/۵-۱۹	۱۹-۱۹/۵	۲۰
خردادماه ۱۳۹۱	۷-۱۵	۱۰-۱۵	۱۷	۱۸-۱۸/۵	۱۸/۵-۱۹	۱۹-۱۹/۵	۲۰
شهریورماه ۱۳۹۱	۷-۱۵	۱۰-۱۹	۱۷	۱۸-۱۸/۵	۱۸/۵-۱۹	۱۹-۱۹/۵	۲۰
آذرماه ۱۳۹۱	۷-۱۵	۱۰-۱۹	۱۷	۱۸-۱۸/۵	۱۸/۵-۱۹	۱۹-۱۹/۵	۲۰
اسفندماه ۱۳۹۱	۷-۱۵	۱۰-۱۹	۱۷	۱۸-۱۸/۵	۱۸/۵-۱۹	۱۹-۱۹/۵	۲۰
خردادماه ۱۳۹۲	۷-۱۵	۱۰-۱۹	۱۷	۱۸-۱۸/۵	۱۸/۵-۱۹	۱۹-۱۹/۵	۲۰
شهریورماه ۱۳۹۲	۷-۱۵	۱۰-۱۹	۱۷-۲۰	۱۸-۱۸/۵	۱۸/۵-۱۹	۱۹-۱۹/۵	۲۰
آذرماه ۱۳۹۲	۷-۲۰	۱۰-۱۹	۱۷-۲۱/۵	۱۸-۲۱/۷۵	۱۸/۵-۲۲	۱۹-۲۲/۲۵	۲۰-۲۲/۷۵
اسفندماه ۱۳۹۲	۷-۲۰	۱۰-۲۳	۱۷-۲۱/۵	۱۸-۲۱/۷۵	۱۸/۵-۲۲	۱۹-۲۲/۲۵	۲۰-۲۲/۷۵
خردادماه ۱۳۹۳	۱۰-۲۲/۲	۱۱-۲۳	۱۷-۲۴	۱۸-۲۲	۱۹-۲۲	۱۹/۵-۲۲/۲۵	۲۰-۲۲/۷۵
شهریورماه ۱۳۹۳	۷-۱۰	۱۱-۲۲	۲۰-۲۴	-	-	-	-

مأخذ: بانک مرکزی، نماگرهای اقتصادی، شماره‌های ۶۴ تا ۷۷.

جدول ۲. نرخ سود علی‌الحساب سپرده‌های سرمایه‌گذاری مدت‌دار در بانک‌های غیردولتی

سال	کوتاه‌مدت عادی	کوتاه‌مدت ویژه	یک‌ساله	دوساله	سه ساله	چهارساله	پنج‌ساله
اسفندماه ۱۳۸۹	۶-۱۱	۸-۱۱	۱۴	۱۴/۵	۱۵	۱۵/۵-۱۶	۱۷
خردادماه ۱۳۹۰	۶-۱۰	۶-۱۰	۱۲/۵	۱۳	۱۴	۱۴/۵	۱۵
شهریورماه ۱۳۹۰	۶-۱۰	۶-۱۰	۱۲/۵	۱۳	۱۴	۱۴/۵	۱۵
آذرماه ۱۳۹۰	۶-۱۰	۶-۱۰	۱۲/۵	۱۳	۱۴	۱۴/۵	۱۵
اسفندماه ۱۳۹۰	۶-۱۵	۷-۱۶	۱۲/۵-۱۷	۱۳-۱۹	۱۴-۱۹/۲۵	۱۴/۵-۲۰	۱۵-۲۰
خردادماه ۱۳۹۱	۷-۱۵	۷-۱۶	۱۷	۱۷/۵-۱۹	۱۸-۱۹/۲۵	۱۹-۲۰	۲۰
شهریورماه ۱۳۹۱	۷-۱۵	۷-۱۶	۱۷	۱۷/۵-۱۹	۱۸-۱۹/۲۵	۱۹-۲۰	۲۰
آذرماه ۱۳۹۱	۷-۱۵	۷-۱۶	۱۷	۱۷/۵-۱۹	۱۸-۱۹/۲۵	۱۹-۲۰	۲۰
اسفندماه ۱۳۹۱	۷-۱۵	۷-۱۶	۱۷	۱۷/۵-۱۹	۱۸-۱۹/۲۵	۱۹-۲۰	۲۰
خردادماه ۱۳۹۲	۷-۱۵	۷-۱۶	۱۷	۱۷/۵-۱۹	۱۸-۱۹/۲۵	۱۹-۲۰	۲۰
شهریورماه ۱۳۹۲	۷-۱۵	۷-۱۶	۱۷	۱۷/۵-۱۹	۱۸-۱۹/۲۵	۱۹-۲۰	۲۰
آذرماه ۱۳۹۲	۷-۲۰	۷-۲۲/۷۵	۱۷-۲۳/۵	۱۷/۵-۲۳/۷۵	۱۸-۲۴	۱۹-۲۴/۵	۲۰-۲۵
اسفندماه ۱۳۹۲	۷-۲۲	۷-۲۳	۱۷-۲۳/۵	۱۷/۵-۲۳/۷۵	۱۸-۲۴	۱۹-۲۴/۵	۲۰-۲۵
خردادماه ۱۳۹۳	۷-۲۲	۱۰-۲۳	۱۷-۲۲	۱۸-۲۲	۱۸/۵-۲۴/۴۹	۱۹/۵	۲۰
شهریورماه ۱۳۹۳	۷-۲۲	۱۰-۲۲	۱۷-۲۲	-	-	-	-

مأخذ: همان.



جدول ۳. نرخ سود مرجع بین بانکی

ماه	سال ۱۳۸۹	سال ۱۳۹۰	سال ۱۳۹۱	سال ۱۳۹۲	سال ۱۳۹۳
فروردین	۱۴/۶	۱۴/۷	۱۲/۶	۲۳	۲۵/۳۱
اردیبهشت	۱۴	۱۳/۹	۱۹/۷	۲۱/۸	۲۳/۳۹
خرداد	۱۳/۲	۱۳/۸	۱۹/۲	۲۳/۷	۲۳/۸۶
تیر	۱۱/۸	۱۴/۱	۱۹/۶	۲۴/۹	۲۵/۰۴
مرداد	۱۲	۱۶/۷	۱۹/۶	۲۴/۶	۲۶/۶۹
شهریور	۱۲/۹	۱۷/۱	۲۰	۲۲/۶	۲۷/۴۳
مهر	۱۲/۷	۱۸/۴	۲۰/۱	۲۱/۲	۲۷/۷۹
آبان	۱۴	۱۸/۶	۲۰/۳	۲۱	۲۸/۱۷
آذر	۱۳/۹	۱۸/۵	۱۹/۱	۲۲/۱	۲۸/۳۳
دی	۱۴/۴	۱۸/۹	۲۱	۲۱/۶	۲۸/۵۱
بهمن	۱۴/۶	۲۳/۴	۲۳/۷	۲۲/۵	۲۸/۸
اسفند	۱۵/۸	۲۵/۴	۲۴/۴	۲۵/۱	۲۸/۲

به علاوه نباید فراموش کرد که اعداد و ارقامی در گزارش‌های رسمی بانک مرکزی به‌عنوان نرخ سود بانکی انعکاس می‌یابد بیانگر نرخ رسمی سود است. آنچه به‌طور غیررسمی شنیده می‌شود از توافق برخی بانک‌ها با سپرده‌گذاران عمده برای پرداخت نرخ‌هایی به مراتب بالاتر از نرخ‌های مذکور حکایت دارد.^۱ برای مثال شنیده می‌شود که برخی بانک‌ها در مورد سپرده‌های یک‌ساله با مبلغ بیش از ۱۰۰ میلیارد ریال نرخ‌های ۲۶ تا ۲۸ درصد را نیز پرداخت می‌کنند. این ارقام در مورد برخی بانک‌ها و مؤسسات که با کمبود نقدینگی و اعسار دست و پنجه نرم می‌کنند به ۳۰ تا ۳۲ درصد نیز رسیده است. بانک مرکزی اگر چه چنین ارقامی را در گزارش‌های رسمی خود منعکس نمی‌کند، اما به‌طور مستقیم به پرداخت نرخ‌های بالاتر از ارقام اعلام شده در گزارش‌های رسمی این بانک اذعان دارد. برای مثال بانک مرکزی در توضیحات ذیل صفحه ۱۶ نماگرهای اقتصادی شماره ۷۶ می‌گوید: «در مورد سپرده‌های سرمایه‌گذاری پنج‌ساله نرخ‌های بالاتری نیز توسط بانک‌ها اعمال شده که به‌دلیل تنوع بالای آن، امکان اعلام آن وجود ندارد» (بانک مرکزی، نماگرهای اقتصادی، شماره ۷۶).

آنچه گفتیم درباره نرخ اسمی سود سپرده‌های بانکی بود. حال شایسته است نگاهی نیز به وضعیت نرخ سود حقیقی داشته باشیم. نرخ سود حقیقی حاصل تفاضل نرخ سود اسمی از نرخ تورم انتظاری است. با توجه به آنچه گفته شد در حالی که نرخ تورم نقطه به نقطه به عنوان شاخصی از

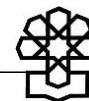
۱. پس از تفاهم به عمل آمده توسط بانک‌ها و مؤسسات اعتباری و بانک مرکزی در تاریخ ۱۳۹۳/۲/۸ در مورد نرخ سود علی‌الحساب سپرده‌های بانکی (که طی آن سقف سود سپرده‌های یک‌ساله ۲۲ درصد تعیین شد) و به‌ویژه پس از صدور بخشنامه مورخه ۱۳۹۳/۹/۲۹ و بخشنامه شماره ۹۴/۳۴۲۱۵ مورخ ۱۳۹۴/۲/۱۴ بانک مرکزی در مورد نرخ‌های سود بانکی و تهدید بانک‌ها و مؤسسات متخلف به اعمال مجازات‌های قانونی، طبیعتاً نمی‌توان انتظار داشت تمام واقعیات مربوط به نرخ‌های سود در آمارهای رسمی بانک مرکزی منعکس شود.

تورم انتظاری رو به کاهش بوده است نرخ سود اسمی روندی افزایشی را تجربه کرده است. بنابراین تردیدی نیست که نرخ سود حقیقی در نزدیک به دو سال اخیر نه تنها کاهش نیافته، بلکه با افزایش نیز همراه شده است.

آخرین نکته‌ای که در خاتمه شواهد آماری لازم به یادآوری است وضعیت نرخ‌های سود اوراق بهادار به‌ویژه در بازار سرمایه کشور است. اگر چه در این مورد گزارش رسمی از سوی دستگاه‌های متولی امر منتشر نشده است در عین حال مطالعات میدانی انجام شده برای تهیه این گزارش نشان می‌دهد نرخ سود اوراق مشارکت، اوراق اجاره و اوراق مرابحه منتشر شده در بازار سرمایه - هر چند به‌صورت رسمی ۲۰ درصد است - اما در عمل به‌ویژه در مورد خریداران عمده به ۲۶ تا ۲۸ درصد در سال رسیده است. در مورد برخی از اوراق نرخ‌های بالاتر از ۳۰ درصد نیز کمابیش در بازار متداول است. سازوکار عملیاتی پرداخت نرخ‌های مذکور بدین صورت است که اوراق به قیمتی کمتر از قیمت اسمی به فروش می‌رسد؛ در نتیجه خریدار در عمل بازدهی بالاتر از نرخ ۲۰ درصدی رسمی اوراق دریافت خواهد کرد. طبیعی است اگر انتشاردهندگان و بانیان این اوراق نرخ‌هایی کمتر از نرخ سود بانکی پرداخت کنند خریداران ترجیح می‌دهند اوراق خود را بفروشند و منابع خود را در قالب سپرده بانکی نگهداری نمایند. بنابراین نظریه و تحلیل اقتصادی رواج نرخ‌های مذکور را در بازار سرمایه تأیید می‌کند و خلل عدم انتشار ارقام رسمی را در این حوزه تا حد زیادی جبران می‌نماید.

واکنش سیاستگذاران به افزایش نرخ سود بانکی

طبیعی بود که افزایش نرخ سود سپرده‌های بانکی بر خلاف خواست و انتظار مقامات مسئول در دولت واکنش آنان را برانگیزد. البته انتشار ۳۰۰۰۰ میلیارد ریال اوراق مشارکت بانک مرکزی در بهمن‌ماه ۱۳۹۲ با نرخ سود اسمی ۲۳ درصد این تصور را به وجود آورد که بانک مرکزی وضعیت موجود را پذیرفته و در پی انطباق عملکرد خود با آن است. اما با آغاز سال ۱۳۹۳ مقامات مسئول در دولت و بانک مرکزی عزم خود را برای کاهش نرخ‌های سود جزم کردند. البته بانک مرکزی تصمیم داشت از دخالت مستقیم در بازار پول پرهیز کند و وظیفه تنظیم بازار را به خود بانک‌ها و مؤسسات اعتباری محول کند. بر همین اساس شورای هماهنگی بانک‌ها تشکیل و نرخ سود علی‌الحساب سپرده‌های بانکی را تصویب نمود. در ادامه شورای پول و اعتبار در خردادماه ۱۳۹۳ بر مصوبه شورای هماهنگی بانک‌ها مهر تأیید زد. براساس ماده (۱) این مصوبه: «شورای پول و اعتبار با توجه به تفاهم به عمل آمده توسط بانک‌ها و مؤسسات اعتباری و بانک مرکزی در مورخ ۱۳۹۳/۲/۸ در مورد نرخ سود علی‌الحساب سپرده‌های بانکی، با اعمال نرخ‌های مورد تفاهم سود علی‌الحساب (حداکثر ۲۲ درصد برای سپرده‌های یک‌ساله) موافقت نمود».



شاید تصور بانک مرکزی این بود که نظام بانکی می‌تواند در قالب الگوی انحصار چندجانبه با رفتاری کارتل‌گونه نرخ سود بانکی را (با نظارت بانک مرکزی) تعیین و اعمال کند. با وجود این، تجربه نشان داد که این تحلیل چندان دقیق نبوده است. در دوره پس از ابلاغ این توافق توسط شورای پول و اعتبار خبرهای متعددی از عدم پایبندی بانک‌ها و مؤسسات اعتباری دارای مجوز به نرخ‌های توافق شده به گوش می‌رسید. برخی از مدیران بانکی نیز - که نهادهای تحت مدیریت خود را نسبت به توافق اعلام شده پایبند می‌دانستند- نسبت به این امر اعتراض داشتند؛ چون عدم پایبندی سایر بانک‌ها به این مصوبه منابع سپرده‌های آنان را نیز تحت فشار قرار می‌داد. بدین منظور بانک مرکزی در آذرماه نشست با حضور مدیران نظام بانکی برگزار و توافقات آن جلسه را به صورت رسمی به بانک‌ها ابلاغ کرد. در متن بخشنامه شماره ۹۳/۲۶۰۲۴۳ مورخه ۱۳۹۳/۹/۲۹ بانک مرکزی آمده است: براساس این بخشنامه نرخ سود سپرده‌های بانکی به ترتیب زیر تعیین می‌شود؛ «نرخ سود سپرده‌های سرمایه‌گذاری مدت‌دار یک‌ساله: ۲۲ درصد؛ نرخ سود سپرده‌های سرمایه‌گذاری مدت‌دار ۹ ماه تا یک‌سال: ۲۰ درصد؛ نرخ سود سپرده‌های سرمایه‌گذاری مدت‌دار ۶ ماه تا ۹ ماه: ۱۸ درصد؛ نرخ سود سپرده‌های سرمایه‌گذاری مدت‌دار ۳ ماه تا ۶ ماه ۱۴ درصد؛ نرخ سود سپرده‌های سرمایه‌گذاری کوتاه‌مدت عادی ۱۰ درصد» نکته مهم در بخشنامه مورخه ۱۳۹۳/۹/۲۹ بانک مرکزی تهدید این بانک به برخورد قاطع با بانک‌ها و مؤسساتی بود که از مفاد این بخشنامه تخلف نمایند. براساس ماده (۷) این بخشنامه: «مقرر شد با آن گروه از بانک‌ها و مؤسسات اعتباری غیربانکی که نرخ‌های مذکور را رعایت نکنند، با شدت و قاطعیت برخورد شود».

بدین ترتیب بر خلاف جهت‌گیری سابق بانک مرکزی در اعطای اختیار تعیین نرخ سود سپرده‌های بانکی به بانک‌ها در قالب سیاست‌های پولی، اعتباری و نظارتی ابلاغ شده در دی‌ماه ۱۳۹۰، بانک مرکزی این بار کوشید با تکیه بر انحصار چندجانبه بانک‌ها و اختیارات حداکثری خود نرخ سود سپرده‌های بانکی را به صورت دستوری تعیین و بر اجرای آن نظارت دقیق نماید. بدین ترتیب به فرض آنکه هیچ گونه تخلفی از این نرخ‌ها صورت نگیرد و نرخ سود سپرده‌ها در نظام بانکی کاهش یابد (که شواهدی علیه آن وجود دارد) کاهش نرخ‌ها را نمی‌توان حاصل سازوکار بازار دانست. به عبارت دیگر به محض آنکه الزام مذکور از سوی بانک مرکزی برداشته شود علی‌القاعده نرخ‌ها مجدداً به همان سطح قبلی باز خواهد گشت.^۱ به نظر می‌رسد بانک مرکزی از آنجا که نتوانسته است با استفاده از ابزارهای

۱. بنا بر آنچه گفته شد واکنش اخیر بانک مرکزی را می‌توان بنوعی بازگشت به نرخ‌های سود دستوری دانست؛ زیرا پشتوانه اصلی نرخ‌های جدید، قدرت بانک مرکزی در اعمال قانون و برخورد با بانک‌های متخلف است. در این مورد توجه به چند نکته ضرورت دارد. اولاً بانک مرکزی هم اکنون ابزارهای سیاستی کافی (ابزارهای متداول سیاست پولی) برای هدفگذاری نرخ سود بانکی را در اختیار دارد. کاهش دستوری نرخ‌های سود به معنای عدم استفاده صحیح بانک مرکزی از این ابزارهای سیاستی است. ثانیاً کاهش دستوری نرخ سود یا منجر به خروج سپرده‌ها از نظام بانکی خواهد شد (به‌ویژه در شرایطی که بازارهای رقیب رونق یابد) و یا آنکه بانک‌ها ناچار خواهند بود برای ترغیب سپرده‌گذاران به حفظ سپرده‌های خود، نرخ‌های سود را افزایش دهند و بدین وسیله از نرخ‌های دستوری بانک مرکزی تخلف کنند؛ در این صورت بیش از هر چیز اعتبار بانک مرکزی مخدوش خواهد شد. ادبیات جدید اقتصاد کلان در سه دهه اخیر به شدت بر اهمیت اعتبار بانک مرکزی در حفظ ثبات مالی و کاهش تورم تأکید دارد.

غیر مستقیم سیاستی، بازار پول را به سمت تعادل در نرخ‌های پایین سود هدایت کند به ابزارهای مستقیم و تنبیهی خود متوسل شده است. به علاوه صدور بخشنامه مورخه ۱۳۹۳/۹/۲۹ به معنی پذیرش نرخ‌هایی از سوی بانک مرکزی است که به‌طور ملموس بالاتر از نرخ‌های قبل از خردادماه ۱۳۹۲ قرار دارد.

در ابتدای سال ۱۳۹۴ نیز بانک مرکزی در اقدامی مشابه نرخ سود علی‌الحساب سپرده‌های سرمایه‌گذاری با حداکثر سررسید یک سال را به ۲۰ درصد کاهش داد. بانک مذکور در بخشنامه شماره ۹۴/۳۴۲۱۵ مورخ ۱۳۹۴/۲/۱۴ خود ضمن اعلام نرخ‌های جدید، به مدیران آن دسته از بانک‌ها و مؤسسات اعتباری که نرخ‌های اعلام شده از سوی بانک مرکزی را رعایت نکنند هشدار داد تخلفات آنها ضمن اطلاع رسانی به عموم به هیئت انتظامی بانک‌ها ارجاع داده خواهد شد. با این حال بانک مرکزی با گذشت کمتر از یک‌ماه از ابلاغ این بخشنامه لازم‌الاجرا، در بخشنامه دیگری که در تاریخ ۱۳۹۴/۳/۱۲ صادر شد صراحتاً به عدم پایبندی برخی بانک‌ها و مؤسسات اعتباری به نرخ‌های اعلامی بانک مرکزی اذعان کرد. در مقدمه این بخشنامه آمده است: «پیرو بخشنامه‌های شماره ۹۴/۳۴۲۱۵ مورخ ۱۳۹۴/۲/۱۴ و شماره ۳۶۵۷۳/۹۴ مورخ ۱۳۹۴/۲/۱۶ در رابطه با سیاست‌های پولی و اعتباری نظام بانکی کشور در سال ۱۳۹۴، بدین وسیله به اطلاع می‌رساند؛ علیرغم تأکیدات مکرر این بانک مبنی بر اجرای صحیح و دقیق ضوابط یاد شده، بررسی‌های به عمل آمده و نیز اطلاعات واصله از عملکرد شبکه بانکی کشور حاکی از آن است که متأسفانه برخی از بانک‌ها و مؤسسات اعتباری غیربانکی از مفاد ضوابط ابلاغی این بانک تخطی نموده و در بعضی موارد، رقابت ناسالم را مبنای تجهیز و تخصیص منابع خود قرار داده‌اند»^۱. این بخشنامه گواه محکمی بر تخلف بانک‌ها از بخشنامه‌های بانک مرکزی است.

شاید بتوان ناکامی مجموع این واکنش‌ها را حاصل عدم درک صحیح مقامات بانک مرکزی از علل مؤثر بر تغییرات نرخ سود در نزدیک به دو سال اخیر دانست. موضوعی که در بخش بعد مورد بحث قرار خواهد گرفت.

۱. برای رویت متن بخشنامه مورخه ۱۳۹۴/۳/۱۲ بنگرید:



علل چسبندگی نرخ سود بانکی

با توجه به آنچه در هنگام مرور شواهد آماری بیان شد می‌توان نتیجه گرفت که نرخ‌های سود بانکی علیرغم خواست و پیش‌بینی بانک مرکزی و دیگر مقامات مسئول دولت نه تنها نسبت به خردادماه ۱۳۹۲ کاهش نیافت، بلکه به‌طرز ملموسی افزایش پیدا کرد. اکنون لازم است به این سؤال پاسخ دهیم که چرا در دوره مذکور علیرغم کاهش نرخ تورم در اقتصاد ایران نرخ سود سپرده‌های بانکی (براساس منطق بازار) روند کاهشی نیافته، بلکه حتی با افزایش نیز مواجه شده است. به اعتقاد ما علل عدم کاهش نرخ سود بانکی را نمی‌توان به یک علت منحصر دانست. در عین حال در میان علل گوناگون این پدیده سهم علت‌های گوناگون به یک اندازه نیست. از همین رو برای حل ریشه‌ای مسئله باید به هر علت به اندازه سهم ویژه آن بها داد.

در بدو امر ممکن است به‌نظر برسد علت افزایش نرخ‌های سود بانکی، آزادسازی نرخ‌های سود یا به بیان عامه مردم بازشدن دست نظام بانکی در افزایش نرخ سود سپرده بوده باشد. به‌عبارت دیگر ممکن است ادعا شود با انتخاب دولت جدید روند سرکوب مالی به پایان رسیده و بانک‌ها توانسته‌اند نرخ سود سپرده‌های خود را افزایش دهند. اگر چه این ادعا نیز می‌تواند سهمی در روشن کردن ماجرا داشته باشد، اما آنچه این فرضیه را مخدوش می‌کند آن است که از دی‌ماه ۱۳۹۰ و در پی تصویب و ابلاغ سیاست‌های پولی، اعتباری و نظارتی نظام بانکی توسط بانک مرکزی، بانک‌ها مجوز تعیین نرخ سود علی‌الحساب سپرده‌های خود را دریافت کرده بودند. در ماده (۲) این سیاست‌ها آمده بود: «تعیین نرخ سود علی‌الحساب سالانه سپرده‌های مدت‌دار بانکی و اوراق گواهی سپرده عام و خاص در طول دوره سپرده‌گذاری در اختیار بانک‌ها خواهد بود». بنابراین بانک‌ها یک سال‌ونیم پیش از خردادماه ۱۳۹۲ از اختیار قانونی تعیین نرخ‌های سود سپرده بهره‌مند بوده‌اند. بر همین دلیل نیز چنان که جدول ۱ نشان می‌دهد نرخ‌های سود بانکی در سه‌ماهه پایانی سال ۱۳۹۰ نسبت به دوره‌های پیش از آن به نحو محسوسی (بین ۴ تا ۵ واحد درصد) افزایش پیدا کرد. بنابراین پدیده‌ای مانند افزایش سریع نرخ سود سپرده‌های بانکی در نیمه دوم سال ۱۳۹۲ از این منظر به سختی قابل تبیین است. به هر تقدیر به‌نظر می‌رسد این فرضیه نهایتاً می‌تواند سهم اندکی در تبیین موضوع داشته باشد.

علت دیگر افزایش نرخ‌های سود بانکی - که بیشتر از زبان مقامات مسئول در بانک مرکزی و نظام بانکی کشور بیان شده است - رقابت ناسالم در بازار پول به‌ویژه به‌دلیل حضور و فعالیت مؤسسات اعتباری غیرمجاز است. به اعتقاد ما اگر چه این علت نیز در پیدایش وضعیت کنونی نرخ‌های سود نقش آفرینی کرده است، اما به چند دلیل نباید در مورد اهمیت آن بزرگنمایی کرد. اولاً اندازه و سهم این گونه نهادها که در بازار پول حدود ۱۵ درصد برآورد می‌شود به اندازه‌ای نیست که بتوان گفت این

نهادها به جایگاه قیمتگذار^۱ در این بازار دست یافته‌اند. براساس منطق اقتصادی بعید است بتوان ادعا کرد دسته‌ای از تقاضاکنندگان که سهمی ۱۵ درصدی از کل بازار دارند بتوانند قیمت‌ها را به کل بازار دیکته کنند. ثانیاً به علت ماهیت غیررسمی این نهادها به نظر نمی‌رسد فعالان بزرگ اقتصادی - نظیر شرکت‌های عظیم تولیدی که سهام آنها در بورس عرضه شده است - اساساً سپرده‌های خود را به این‌گونه نهادها بسپارند. ثالثاً به همین دلیل و نیز به دلیل نوع ریسک‌هایی که نهادهای غیررسمی با آن مواجهند طبیعی است که آنان باید چند درصد بیش از نرخ سود نهادهای رسمی - که طبیعتاً فعالیت آنها با ریسک کمتری همراه است - به سپرده‌گذاران خود سود بپردازند. بنابراین به نظر می‌رسد این نهادها نیز خود به نوعی گیرنده قیمت هستند. به بیان دقیق‌تر این نهادها قیمتی را که در بازار - و عمدتاً در تعامل سپرده‌گذاران با بانک‌ها و مؤسسات پولی دارای مجوز ایجاد می‌شود - به عنوان علامت از بازار اخذ می‌کنند و با پرداخت درصدهای بالاتری - که عملاً پرمیوم ریسک آنهاست - سعی می‌کنند بخشی از سپرده‌ها را جذب نمایند.

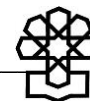
بر این اساس به نظر می‌رسد رویکرد رسمی بانک مرکزی و برخی مدیران نظام بانکی که علت بالا بودن نرخ‌های سود بانکی را به عملکرد نهادهای غیرمجاز پولی نسبت می‌دهند تبیین دقیقی از موضوع نیست و در نگاهی خوشبینانه سهم اندکی در روشن کردن موضوع دارد. البته این نتیجه‌گیری به معنای دفاع از عملکرد نهادهای فاقد مجوز نیست؛ عملکرد نهادهای مذکور بانی مشکلات فراوانی در نظام اقتصادی کشور بوده است؛ لذا بانک مرکزی و سایر دستگاه‌های مسئول باید براساس وظایف قانونی خود با نهادهایی که بدون مجوز رسمی مشغول فعالیت هستند برخورد کنند. آنچه در این مقام واجد اهمیت است آن است که نسبت دادن تمام مشکلات موجود در عرصه نرخ‌های سود بانکی به نهادهای غیرمجاز و رقابت آنها با نهادهای پولی مجاز، اعلام آدرس خطا به سیاستگذاران و تصمیم‌گیران اقتصاد کشور است. طبعاً تا زمانی که آدرس خطاست نمی‌توان راهی به مقصد یافت.

رفتار نهادهای مالی بحران‌زده: علت کلیدی

به نظر می‌رسد علتی که مهم‌ترین نقش را در افزایش نرخ سود سپرده‌های بانکی یا عدم کاهش آن داشته است افزایش مستمر تقاضا برای جذب سپرده به‌ویژه از سوی نهادهای مالی (عموماً مجاز) دچار کمبود نقدینگی، اعسار و در برخی موارد ورشکستگی غیررسمی بوده است.^۲ در نزدیک به دو سال

۱. Price Setter

۲. تذکر این نکته لازم است که کمبود نقدینگی، اعسار و ورشکستگی غیررسمی اختصاص به بانک‌ها و نهادهای پولی ندارد؛ بلکه بر اساس اطلاعات موجود برخی دیگر از نهادهای مالی مؤثر بر تعیین نرخ‌های سود از جمله شرکت‌های تأمین سرمایه نیز با مشکلات مشابهی دست و پنجه نرم می‌کنند؛ که بررسی وضعیت ترازنامه و نحوه تاثیرگذاری این شرکت‌ها بر نرخ‌های سود به مجال جداگانه نیاز دارد.



گذشته رشد نقدینگی در اقتصاد کشور بیش از رشد شاخص‌های تورمی بوده و در نتیجه حجم نقدینگی حقیقی در اقتصاد ایران در حال افزایش بوده است. به علاوه انگیزه افراد و صاحبان پس‌انداز برای نگهداری دارایی خود در قالب سپرده بانکی نیز با توجه به رکود مستمر در سایر بازارهای رقیب مانند بازار سهام، بازار ارز، بازار مسکن و ... افزایش داشته است. با توجه به این دو نکته طبیعی است که در مدت مذکور عرضه سپرده‌ها افزایش یافته باشد. در هر بازار اگر همزمان با افزایش عرضه کالا قیمت افزایش یابد یا حتی ثابت بماند باید گفت تقاضای آن کالا نیز همزمان با عرضه افزایش پیدا کرده است. همین امر در عرضه و تقاضای سپرده‌های بانکی و قیمت آن - که نرخ سود علی‌الحساب سپرده نامیده می‌شود - نیز صادق است. بدین ترتیب باید اذعان کنیم که در مدت مذکور همزمان با افزایش عرضه، تقاضای سپرده نیز به همان اندازه یا حتی بیشتر افزایش یافته است. پدیده‌ای که در نگاه اول غریب و غیر قابل پذیرش جلوه می‌کند.

شبهه‌ای که در وهله نخست به ذهن می‌رسد آن است که چرا در شرایط رکودی اقتصاد ایران، تقاضای بانک‌ها برای جذب سپرده با چنین سرعتی در حال افزایش بوده است؟ در اینجا موضوع از منظر اقتصاد خرد قابل بررسی است. بانک - بنا بر تعریف پذیرفته شده در جهان معاصر - بنگاهی است که به دنبال حداکثرسازی سود است. این بنگاه که بخش زیادی از سود خود را از واسطه‌گری مالی - دریافت سپرده و اعطای تسهیلات - کسب می‌کند علی‌القاعده تا جایی که به دنبال جذب سپرده است که بتواند سپرده‌های مذکور را در قالب تسهیلات با نرخ مناسب به فعالان اقتصادی معتبر وام بدهد. براساس منطق هزینه - فایده سودی که بانک بابت تسهیلات دریافت می‌کند باید به حدی باشد که بتواند پس از پرداخت سهم سود سپرده‌گذاران و کسر هزینه‌های پرسنلی، اداری و اجرایی، بازدهی مناسبی را عاید سهام‌داران بانک کند. حال در شرایط فعلی کشور که نرخ سود تسهیلات با توجه به مشکلات بخش‌های مختلف اقتصادی و رکود حاکم بر اقتصاد بین ۲۸ تا ۳۰ درصد است چرا بانک باید به دنبال جذب سپرده با نرخ سودی باشد که به نرخ سود تسهیلات بسیار نزدیک است. اساساً جذب سپرده با نرخ‌های نزدیک به نرخ تسهیلات (که هم اکنون در کشور رایج شده است) با توجه به هزینه‌های پرسنلی، اداری و اجرایی اداره بانک با زیان همراه بود (به‌ویژه در شرایطی که بانک‌ها به سپرده‌های کوتاه‌مدت نیز به‌صورت روزشمار نرخ سود بالا پرداخت کنند قیمت تمام شده منابع برای بانک بسیار بالا خواهد بود).^۱ پس چرا در چنین شرایطی باید شاهد افزایش تقاضا برای دریافت

۱. در تأیید این تحلیل می‌توان به وضعیت برخی بانک‌های کشور اشاره کرد که عملیات واسطه‌گری مالی آنان عملاً زیان‌ده شده است. برای مثال بانک پارسیان در گزارش اخیر خود اعلام کرده است در سال مالی ۱۳۹۳ سود علی‌الحساب پرداختی به سپرده‌گذاران این بانک ۶۲۳۰ میلیارد ریال بیش از مجموع درآمدهای مشاع آن بوده است. به عبارت دیگر حتی بدون در نظر گرفتن هزینه‌های اداری و پرسنلی، استهلاکات و هزینه مطالبات مشکوک‌الوصول نیز عملیات واسطه‌گری این بانک در سال ۱۳۹۳ با بیش از ۶۲۳۰ میلیارد ریال زیان همراه بوده است. بانک دیگری که با مشکل مشابه روبروست بانک صادرات است. عملکرد واسطه‌گری مالی این بانک نیز در سال ۱۳۹۳ با بیش از ۵۵۱۰ میلیارد ریال زیان همراه بوده است. اگر گزارش عملکرد بانک‌های بزرگ دولتی از جمله بانک ملی ایران نیز در

سپرده آن هم در نرخ‌های بالا باشیم؟

در چنین شرایطی بانک براساس منطق هزینه-فایده تنها زمانی مستمراً متقاضی جذب سپرده با نرخ‌های بالا خواهد بود که اجتناب از این اقدام هزینه‌های جبران‌ناپذیری - از قبیل ورشکستگی رسمی و نابودی سرمایه سهام‌داران - را برای بانک به همراه داشته باشد. چنین شرایطی تنها در مورد بانک‌هایی که در معرض کمبود نقدینگی، اعسار و ورشکستگی قرار دارند صادق است. حال به‌نظر می‌رسد اگر بانکی با کمبود نقدینگی شدید مواجه شود تنها دو راه دارد:

۱. اعلام نکول (که عواقب وخیمی برای سهام‌داران بانک خواهد داشت و منجر به ورشکستگی رسمی بانک خواهد شد).

۲. یا استقراض به هر شیوه ممکن.

استقراض به هر شیوه ممکن هم تنها از دو راه ممکن است:

الف) راه اول استفاده از پنجره تنزیل بانک مرکزی با نرخ جریمه ۳۰ یا ۳۴ درصد.

ب) راه دوم دریافت سپرده (به‌ویژه سپرده‌های درشت و با مبالغ بالا) با هر نرخ کمتر از ۳۴ درصد.

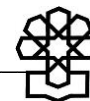
طبعاً مدیران بانک راه دوم را انتخاب خواهند کرد و عنداللزوم تا سقف ۳۴ درصد حاضر به پرداخت سود به سپرده‌گذاران خواهند بود.^۱

اگر در سطح اقتصاد کلان تنها یک بانک یا مؤسسه اعتباری کوچک (به‌ویژه از میان نهادهای فاقد مجوز) به چنین شرایطی دچار شود بعید است نرخ‌های سود را چندان تحت تأثیر قرار دهد. نرخ سود سپرده‌های بانکی زمانی تحت تأثیر مشکلات ترازنامه‌ای بانک‌ها (وضعیت نقدینگی، بدهی‌ها و دارایی‌های بانک‌ها) قرار خواهد گرفت که بخش مهمی از نظام بانکی با این مشکلات دست و پنجه نرم کند.^۲ نگاهی هر چند کوتاه به وضعیت مطالبات غیرجاری بانک‌ها و مؤسسات اعتباری دارای مجوز از بانک مرکزی و وضعیت ذخیره‌گیری‌های آنها شواهد تجربی فراوانی را در تأیید این فرضیه در اختیار

دسترس بود ابعاد موضوع با دقت بیشتری روشن می‌شد. تردیدی نیست که اگر هزینه‌های اداری و پرسنلی، هزینه استهلاک و هزینه‌های مالی مربوط به عملیات واسطه‌گری مالی را نیز در محاسبات دخالت دهیم عملکرد واسطه‌گری مالی بیشتر بانک‌های کشور در سال ۱۳۹۳ زیان‌ده بوده است؛ بدین ترتیب عملکرد بسیاری از بانک‌های کشور در سال ۱۳۹۳ با زیان عملیاتی همراه بوده است. شاید بتوان یکی از دلایل افزایش نرخ کارمزد خدمات بانکی در ماه‌های اخیر را به تلاش برخی بانک‌ها برای پوشش زیان‌های عملیاتی از طریق افزایش درآمدهای غیر عملیاتی (نظیر کارمزد خدمات) نسبت داد.

۱. توجه به این نکته مفید است که بانک‌ها عموماً برای تأمین نقدینگی به چهار منبع سرمایه نقدی خود، بازگشت تسهیلات پرداختی، منابع بین بانکی و جذب سپرده‌های جدید اتکا دارند. هنگامی که به‌دلیل معوق شدن بخش قابل توجهی از تسهیلات، نقدینگی ناشی از بازگشت تسهیلات پرداختی کاهش می‌یابد فشار بانک‌ها برای جذب منابع بین بانکی و سپرده‌های جدید افزایش خواهد یافت و همین امر منجر به افزایش تقاضای سپرده و در نتیجه افزایش نرخ سود خواهد شد.

۲. البته چنان که از شواهد و قرائن برمی‌آید در شرایط کنونی کشور برخی مؤسسات اعتباری غیرمجاز نیز دچار مشکل کمبود نقدینگی، اعسار (ورشکستگی غیر رسمی) شده‌اند؛ با این حال چون اطلاعات و آمار رسمی از این گونه نهادهای در دسترس نیست از بررسی وضعیت آنها چشم‌پوشی می‌کنیم.



ما قرار می‌دهد. بنا بر اعلام رسمی بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران در سه‌ماهه سوم سال ۱۳۹۲، ۱۵/۴ درصد از کل مطالبات نظام بانکی در ایران تبدیل به مطالبات غیرجاری شده است. این درحالی است که متوسط این نسبت در اقتصادهای پیشرفته عضو سازمان همکاری‌های اقتصادی و توسعه (پس از حذف سه کشور ایرلند، یونان و ایتالیا) مساوی ۳/۹ درصد و در کل جهان مساوی ۶/۵ درصد بوده است.^۱ نکته نگران‌کننده دیگر در این زمینه شتاب افزایش مطالبات غیرجاری در مقایسه با مانده بدهی بخش غیردولتی به نظام بانکی است. براساس محاسبات پژوهشکده پولی و بانکی در فاصله سال ۱۳۸۲ تا بهمن‌ماه ۱۳۹۲ نرخ رشد سالیانه مطالبات غیرجاری بانک‌ها به‌طور میانگین ۱۰ واحد درصد بیش از نرخ رشد مانده بدهی بخش غیردولتی به نظام بانکی بوده است. (نیلی و محمودزاده، ۱۳۹۳) چنان که در ادامه نشان خواهیم داد هنگامی که مطالبات غیرجاری سهم فزاینده‌ای در دارایی‌های بانک پیدا کند و به ویژه هنگامی که ذخیره‌گیری‌های کافی برای آن انجام نشده و سرمایه بانک نیز ناکافی باشد زمینه اعسار و حتی ورشکستگی بانک فراهم خواهد شد.^۲

نکته بسیار مهمی که می‌تواند عمق مسئله را روشن‌تر کند آن است که میانگین ۱۵/۴ درصدی مذکور در پاراگراف قبل به هیچ وجه منعکس‌کننده تمام واقعیت نیست. زیرا بانک‌ها براساس قوانین بودجه سنوات اخیر اجازه داشتند مطالبات غیرجاری خود را با موافقت بدهکاران بانکی استمهال کنند و آنها را به سرفصل مطالبات جاری منتقل و حتی سود تسهیلات مذکور را نیز شناسایی نمایند. طبیعی بود مدیران و سهام‌داران بانک‌ها از اختیار قانونی مذکور استقبال کنند؛ زیرا از این طریق مطالبات غیرجاری به سرفصل مطالبات جاری منتقل می‌شد. بدین ترتیب مدیریت بانک نه تنها از ذخیره‌گیری بابت کاهش ارزش مطالبات معاف می‌شد، بلکه می‌توانست با شناسایی سود از مطالبات مذکور، عملکرد بهتری را نیز به سهام‌داران گزارش کند. مشاجراتی که گه‌گاه در کشور درباره رقم دقیق مطالبات غیرجاری حادث می‌شود ریشه در همین امر دارد. به هر تقدیر حجم مطالبات غیرجاری بانک‌ها با در نظر گرفتن مطالبات استمهال شده بدون تردید بیش از ارقامی است که به لحاظ حسابداری در ترازنامه بانک‌ها و در گزارش‌های بانک مرکزی منعکس می‌شود. بالطبع آثار کلان موضوع بر بازار پول و دیگر ارکان اقتصاد کشور تابع استانداردهای حسابداری نیست، بلکه تابع منطق اقتصادی است.

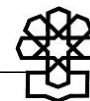
۱. <http://data.worldbank.org/indicator/FB.AST.NPER.ZS>

۲. وجود مطالبات غیرجاری به معنای آن است که بانک به ازای بخش قابل توجهی از بدهی‌ها یا سرمایه خود دارایی نقد قابل اعتماد ندارد. حال هر قدر امید به وصول مطالبات غیرجاری به‌دلایل گوناگون کمتر باشد وضعیت نقدینگی بانک وخیم‌تر خواهد شد و امکان اعسار بانک افزایش خواهد یافت. به علاوه ممکن است با نکول مطالبات غیرجاری کار به جایی برسد که ارزش واقعی دارایی‌های بانک کمتر از بدهی‌های آن شود که در این صورت بانک در معرض ورشکستگی است. در این صورت اگر مقامات قضایی رسماً ورشکستگی بانک را اعلام کنند بانک دچار ورشکستگی رسمی می‌شود و اگر به هر دلیل اقدام رسمی علیه بانک انجام نشود حالتی رخ می‌دهد که ما آن را «ورشکستگی غیر رسمی» نام نهاده‌ایم.

مطالبات غیرجاری در اقتصاد ایران به سه دسته شامل مطالبات سررسید گذشته، مطالبات معوق و مطالبات مشکوک‌الوصول تقسیم می‌شود. براساس تعاریف قانونی مطالبات سررسید گذشته مطالباتی است که از تاریخ سررسید بدهی و یا تاریخ قطع بازپرداخت اقساط آن بیش از دوماه گذشته و از ۶ ماه تجاوز ننموده باشد. مطالبات معوق به مطالباتی گفته می‌شود که بیش از ۶ ماه و کمتر از ۱۸ ماه از تاریخ سررسید و یا تاریخ قطع بازپرداخت اقساط آن سپری شده است. مطالبات مشکوک‌الوصول نیز مطالباتی است که بیش از ۱۸ ماه از تاریخ سررسید و یا از تاریخ قطع بازپرداخت اقساط آن سپری شده باشد. آیین‌نامه وصول مطالبات سررسید گذشته، معوق و مشکوک‌الوصول مؤسسات اعتباری (ریالی و ارزی) بدیهی است هر قدر مطالبات غیرجاری مشمول گذشت زمان شود احتمال بازپرداخت آن کمتر خواهد شد. از همین رو هر قدر نسبت مطالبات مشکوک‌الوصول در مجموع مطالبات غیرجاری بانک‌ها بیشتر شود وضعیت ترازنامه و سود و زیان بانک وخیم‌تر خواهد شد. مطالعات اخیر در اقتصاد ایران نشان می‌دهد سهم مطالبات مشکوک‌الوصول از مجموع مطالبات غیرجاری به نحو فزاینده‌ای در حال افزایش است؛ به گونه‌ای که سهم مذکور از ۳۲ درصد در سال ۱۳۸۶ با افزایش مستمر سالیانه به ۶۴ درصد در سال ۱۳۹۲ رسیده است. (نیلی و محمودزاده، ۱۳۹۳) مشکل دیگری که بر پیچیدگی مسائل می‌افزاید طبقه‌بندی غیردقیق مطالبات غیرجاری و نیز ذخیره‌گیری ناکافی بانک‌ها در مورد این دسته از مطالبات است که بارها در صورت‌های مالی بانک‌های مختلف مورد اعتراض حساب‌سازان قرار گرفته و به بند حسابرسی تبدیل شده است. (صورت‌های مالی حسابرسی شده بانک‌های مختلف در سنوات اخیر).

ممکن است برخی صاحب‌نظران این شبهه را طرح نمایند که نسبت تسهیلات غیرجاری به کل تسهیلات در نظام بانکی ایران در سنوات گذشته (از سال ۱۳۸۷ تا کنون) نیز در همین سطوح (بین ۱۵ تا ۲۰ درصد) قرار داشته است؛ لذا این مسئله پدیده جدیدی در اقتصاد ایران نیست و نمی‌تواند علت عدم کاهش نرخ سود بانکی و مشکلات دیگری باشد که در این گزارش مورد اشاره واقع شده است. در پاسخ به این ایراد توجه به چند نکته لازم است. اولاً براساس داده‌های معتبر در حالی که نسبت تسهیلات غیرجاری به کل تسهیلات بانکی در فاصله سال‌های ۱۳۸۱ تا ۱۳۸۶ بین ۷ تا ۱۱ درصد قرار داشت از سال ۱۳۸۷ به ناگهان به سطوح بالاتر از ۱۵ درصد افزایش یافت و همچنان این نرخ در سطوح نزدیک به ۱۵ درصد قرار دارد (نماگرهای اقتصادی بانک مرکزی، شماره‌های مختلف).^۱ چنان که می‌دانیم پدیده‌های اقتصادی آثار خود را با تأخیر (lag) ظاهر می‌کنند؛ بنابراین مشاهده تأثیرگذاری شدید این پدیده در سال ۱۳۹۲ و ۱۳۹۳ (با چند سال تأخیر) به ویژه با توجه به مطالبی که در ادامه خواهیم گفت مسئله‌ای دور از انتظار نبوده است. ثانیاً از سال ۱۳۸۷ به بعد با گذشت

۱. برخی کارشناسان علت این افزایش سریع را تغییر تعاریف مربوط به مطالبات غیرجاری و شفاف شدن حساب‌ها می‌دانند.

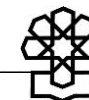


زمان کیفیت تسهیلات غیرجاری به سرعت تنزل یافته و وضعیت ترازنامه بانکها بغرنج‌تر شده است؛ زیرا با گذشت زمان، سهم مطالبات مشکوک‌الوصول از کل مطالبات غیرجاری شدیداً افزایش یافته است. ثالثاً نسبت واقعی مطالبات غیرجاری باید فراتر از ارقام رسمی کنونی باشد؛ زیرا بخش قابل توجهی از مطالبات مجدداً استمهال شده و به سرفصل تسهیلات جاری منتقل شده است؛ بنابراین با در نظر گرفتن تسهیلات استمهال شده اعداد واقعی باید فراتر از ۱۵ درصد گزارش شده در آمارهای رسمی باشد. رابعاً با گذشت زمان و به دلیل عدم افزایش متناسب سرمایه نقدی بانکها در سنوات اخیر، نسبت تسهیلات غیرجاری به سرمایه نقدی بانکها به شدت افزایش یافته و از همین رو فشار بحران مطالبات غیرجاری بر نقدینگی بانکها در طول زمان به مراتب بیشتر شده است.

(درصد)

جدول ۴. وضعیت مطالبات غیر جاری و سرمایه بانک‌ها در پایان اردیبهشت‌ماه ۱۳۹۳

نسبت تسهیلات غیر جاری به سرمایه نقدی بانک	نسبت مطالبات غیر جاری ارزی و ریالی به کل مطالبات بانک	سهم تسهیلات بانک از کل تسهیلات نظام بانکی	نام بانک	نسبت تسهیلات غیر جاری به سرمایه نقدی بانک	نسبت مطالبات غیر جاری ارزی و ریالی به کل مطالبات بانک	سهم تسهیلات بانک از کل تسهیلات نظام بانکی	نام بانک
۵۰/۵۸	۷/۷۱	۳/۴۲	پاسارگاد	۱۳۷/۷۰	۱۸/۲۰	۱۳/۰۲	بانک ملی ایران
۷۶۴/۳۳	۳۲/۳۷	۱/۴۵	سرمایه	۵۰۵/۴۹	۱۶/۰۱	۴/۶۹	بانک سپه
۱۴۳/۰۹	۱۳/۳۴	۱/۱۲	سینا	۳۳۳/۹۶	۹/۷۳	۰/۳۳	پست بانک ایران
۱۱۷/۸۳	۱۸/۳۵	۰/۸۹	آینده	۲۰۶/۷۳	۷/۶۰	۱۴/۵۲	بانک مسکن
۱۸/۸۲	۴/۴۶	۰/۳۷	دی	۸۳۵/۹۱	۱۸/۳۷	۶/۳۴	بانک کشاورزی
۷۴/۰۶	۳/۳۱	۱/۸۶	انصار	۹۸/۸۱	۹/۷۲	۳/۶۶	صنعت و معدن
۵۶/۲۸	۵/۰۱	۰/۷۸	شهر	۶۷/۵۰	۱۳/۹۶	۱/۵۰	توسعه صادرات
۲۴/۸۲	۱۳/۱۷	۰/۱۳	گردشگری	۴۹/۳۴	۱۱/۸۰	۰/۳۶	توسعه تعاون
۱/۴۱	۱/۰۶	۰/۰۹	حکمت ایرانیان	۱۸۲/۲۵	۱۳/۵۸	۴۴/۴۳	مجموع بانک‌های دولتی
۹/۷۷	۲/۰۴	۰/۳۳	ایران زمین	۹۶/۶۹	۱۲/۳۲	۷/۸۸	صادرات
۴۳/۱۶	□	۰/۰۰	قرض الحسنه مهر ایران	۲۳۹/۱۷	۲۲/۲۱	۸/۵۵	تجارت
۴/۰۱	۲/۴۶	۰/۴۲	قرض الحسنه رسالت	۱۷۶/۷۰	۸/۰۱	۱۵/۳۳	ملت
۱۲/۹۵	۴/۱۱	۰/۲۲	خاورمیانه	۱۵۱/۱۶	۱۲/۶۷	۳۴/۵۵	مجموع بانک‌های خصوصی شده
۰/۰۰	۰/۰۰	۰/۰۰	بین‌المللی کیش	۶۹/۹۲	۱۰/۱۲	۲/۸۰	رفاه کارگران



نسبت تسهیلات غیرجاری به سرمایه نقدی بانک	نسبت مطالبات غیرجاری ارزی و ریالی به کل مطالبات بانک	سهم تسهیلات بانک از کل تسهیلات نظام بانکی	نام بانک	نسبت تسهیلات غیرجاری به سرمایه نقدی بانک	نسبت مطالبات غیرجاری ارزی و ریالی به کل مطالبات بانک	سهم تسهیلات بانک از کل تسهیلات نظام بانکی	نام بانک
۲/۱۹	۶/۲۲	۰/۰۱	ایران و ونزوئلا	۱۰۸/۸۰	۱۲/۶۸	۱/۰۸	کارآفرین
۲۳۲/۸۴	۴۵/۵۷	۰/۱۸	مؤسسه اعتباری توسعه	۵۰۶/۹۳	۳۳/۳۵	۱/۷۴	سامان
۱۹۷/۵۳	۲۲/۰۹	۲۱/۳۵	مجموع بانک‌های خصوصی	۴۰۵/۵۶	۲۶/۲۰	۳/۰۴	اقتصاد نوین
۱۷۶/۰۲	۱۵/۱۰	۱۰۰/۰۰	مجموع کل بانک‌ها	۸۳۵/۸۹	۴۹/۲۹	۳/۸۹	پارسیان

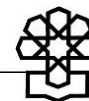
مأخذ: بانک مرکزی، گزارش درآمدی بر وضعیت بانک‌های کشور.

درصد مطالبات غیرجاری به‌ویژه در مورد برخی بانک‌های کشور - که از قضا بانک‌های مهم و بزرگی هستند و شاید بتوان آنها را واجد اهمیت سیستمی نیز دانست - بیش از رقم میانگین ۱۵ درصدی در کل نظام بانکی کشور بوده است. جدول ۴ سهم هر بانک را از مجموع تسهیلات نظام بانکی در پایان اردیبهشت‌ماه ۱۳۹۳ نشان می‌دهد. در این جدول در مقابل نام هر بانک سهم تسهیلات غیرجاری از کل تسهیلات و همچنین نسبت تسهیلات غیرجاری به سرمایه نقدی بانک آمده است. با توجه به ارقام مندرج در این جدول می‌توان به خوبی مشاهده کرد که برخی بانک‌های بزرگ و دارای اهمیت سیستمی کشور با حجم عظیمی از مطالبات غیرجاری دست و پنجه نرم می‌کنند. برای مثال در حالی که سهم بانک تجارت در اعطای تسهیلات ۸/۵۵ درصد کل تسهیلات نظام بانکی کشور بوده است ۲۲/۲۱ درصد از مطالبات این بانک تبدیل به مطالبات غیرجاری شده است. این در حالی است که نسبت تسهیلات غیرجاری این بانک به سرمایه نقدی آن بیش از ۲۳۹ درصد بوده است. در میان بانک‌های خصوصی نیز نسبت مطالبات غیرجاری به کل تسهیلات بانک پارسیان در اردیبهشت‌ماه ۱۳۹۳ معادل ۴۹/۳ درصد بوده است؛ این در حالی است که سهم این بانک از کل تسهیلات بانکی کشور نزدیک به ۴ درصد بوده است.

این مسئله به ویژه زمانی پیچیده‌تر می‌شود که نسبت مطالبات غیرجاری به سرمایه نقدی یک بانک از یکصد درصد تجاوز کند. برای مثال نسبت مذکور برای بانک پارسیان بیش از ۸۳۵ درصد بوده است. نکته جالب دیگری که از جدول ۳ قابل مشاهده است وضعیت به مراتب نگران‌کننده‌تر تسهیلات غیرجاری در بانک‌های خصوصی است. علی‌القاعده انتظار بر آن بود که بانک‌های خصوصی در مقایسه با بانک‌های دولتی وضعیت بهتری داشته باشند؛ زیرا از آسیب‌های مدیریت سیاسی و دستورات اداری در تخصیص منابع خود به دور هستند. این در حالی است که براساس جدول ۳ نسبت تسهیلات غیرجاری مجموع بانک‌های خصوصی نزدیک به ۱۰ واحد درصد بیش از بانک‌های دولتی و بانک‌های خصوصی شده است. به علاوه نسبت تسهیلات غیرجاری به سرمایه نقدی بانک‌های خصوصی نیز وضعیت به مراتب نگران‌کننده‌تری را نشان می‌دهد.^۱

از آنچه گفته شد روشن است که مسئله مطالبات غیرجاری (به‌ویژه مطالبات مشکوک‌الوصول) به مسئله‌ای فراگیر در مجموع نظام بانکی ایران تبدیل شده و در مورد تعدادی از بانک‌های کشور که اهمیت سیستمی دارند از شدت و حدت بیشتری برخوردار است. به علاوه بالا بودن نسبت مطالبات غیرجاری به سرمایه پایه بانک‌ها و نیز ذخیره‌گیری‌های ناکافی شدت مشکلات را بیشتر کرده است. ازسوی دیگر صدور مجوزهای قانونی برای استمهال مطالبات غیرجاری بر پیچیدگی موضوع افزوده

۱. مقایسه وضعیت تسهیلات غیرجاری و سرمایه بانک‌های خصوصی نشان می‌دهد در غیاب زیرساخت‌های نهادی و سازمانی لازم و نیز عدم اقتدار نظارتی بانک مرکزی، خصوصی سازی نظام بانکی می‌تواند به منبع مهم رانت‌جویی، بی‌ثباتی مالی و بحران اقتصادی تبدیل شود.



است. ما در این گزارش در مقام بررسی پدیده مطالبات غیرجاری، دلایل ایجاد و راه‌حل‌های احتمالی آن نیستیم. این موضوع به کرات در گزارش‌های مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی و نیز در گزارش‌های سایر مراکز حاکمیتی و حتی در مقالات و تحقیقات مستقل دانشگاهی مورد بحث و مناقشه قرار گرفته است.^۱ آنچه از منظر این گزارش اهمیت دارد نحوه تأثیرگذاری مطالبات غیرجاری بر رفتار بانک‌ها در بازار پول و به‌ویژه مسئله تقاضای سپرده و نرخ سود علی‌الحساب آن است.^۲ برای روشن شدن موضوع از یک مثال بسیار ساده استفاده می‌کنیم. اگر چه واقعیت پیچیده‌تر از این مثال است، اما در عین حال منطق حاکم بر موضوع را می‌توان با همین مثال ساده توضیح داد. در جدول ۴ ترانزنامه بانک فرضی الف قابل مشاهده است. این بانک با ۳۵۰۰ میلیارد تومان سرمایه، مبلغ ۴۵ هزار میلیارد تومان سپرده جذب کرده است و ۵۰۰۰ میلیارد تومان نیز به بانک مرکزی بدهی دارد. دارایی‌های این بانک شامل ۲۰۰۰ میلیارد تومان دارایی ثابت، ۱۵۰۰ میلیارد تومان وجه نقد، ۵۰۰۰ میلیارد تومان سپرده قانونی نزد بانک مرکزی و ۴۵ هزار میلیارد تومان تسهیلات است. از این مبلغ تسهیلات ۱۵ هزار میلیارد تومان به‌صورت غیرجاری درآمد شده است. به‌عبارت دیگر نسبت مطالبات غیرجاری این بانک به مانده تسهیلات اعطایی بیش از ۳۳ درصد و نسبت به سرمایه بانک نیز بیش از ۴۲۵ درصد است که هر دو نسبت بالاتر از استانداردهای قابل قبول است. به علاوه فرض کرده‌ایم که در شهریورماه ۱۳۹۲ کل تسهیلات غیرجاری ذیل تسهیلات معوق قرار داشته است و بانک نیز ذخیره‌ای برای مطالبات غیرجاری در نظر نگرفته است (فرض می‌کنیم طبق قانون ذخیره مطالبات معوق صفر و ذخیره مطالبات مشکوک‌الوصول ۱۰۰ درصد باشد). حال پیش از آنکه سال ۱۳۹۲ به پایان برسد مبلغ ۵۰۰۰ میلیارد تومان از مطالبات معوق به مطالبات مشکوک‌الوصول تبدیل می‌شود. حال فرض کنیم بخشنامه‌های بانک مرکزی بانک الف را ملزم می‌کند به اندازه ۱۰۰ درصد مطالبات مشکوک‌الوصول در صورت‌های پایان سال مالی بانک ذخیره‌گیری نماید. در این شرایط بانک مذکور چگونه عمل خواهد کرد؟

۱. برای مثال بنگرید: شعبانی و جلالی (۱۳۹۰)؛ کردبچه و پردل نوش‌آبادی (۱۳۹۰)؛ عزیزنژاد، مهرپرور و چراغان (۱۳۹۳)؛ آزادی نمین (۱۳۹۳).

۲. علاوه بر مشکل مطالبات غیرجاری دو عامل دیگر نیز نهادهای در معرض خطر را تحت فشار بیشتر قرار می‌دهد. عامل اول عدم امکان فروش بخش مهمی از دارایی‌های فیزیکی و مالی بانک‌ها و سایر نهادهای مالی است که تا حد زیادی ناشی از رکود عمیق و طولانی مدت بازار مسکن و بازار سهام و در برخی موارد نیز مشکلات حقوقی دارایی‌های مذکور از جمله مشکلات حقوقی مربوط به وثایق ملکی نظام بانکی است. عامل دوم نیز بدهی دولت به برخی بانک‌هاست. به گفته رئیس کل بانک مرکزی حدود ۴۰ درصد از دارایی‌های بانک‌ها قابل استفاده نیست؛ زیرا حدود ۱۴ درصد آن در گرو مطالبات غیرجاری، ۱۴ درصد درگیر مطالبات از دولت و ۱۵ درصد به‌صورت دارایی ملکی است و این وضعیت، توان تسهیلات‌دهی بانک‌ها را به شدت کاهش داده است.

جدول ۵. ترازنامه بانک فرضی الف (شهریور سال ۱۳۹۲)

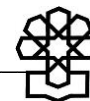
(میلیارد تومان)

بدهی		دارایی	
۵,۰۰۰	بدهی به بانک مرکزی	۱,۵۰۰	وجه نقد
۴۵,۰۰۰	سپرده	۵۰,۰۰۰	مطالبات از بانک مرکزی
		۳۰,۰۰۰	تسهیلات جاری
		۱۵,۰۰۰	مطالبات معوق
	سرمایه	۰	مطالبات مشکوک‌الوصول
۳,۵۰۰	سرمایه	۲,۰۰۰	دارایی ثابت
۵۳,۵۰۰	جمع	۵۳,۵۰۰	جمع

نگاهی کوتاه به صورت‌های مالی بانک فرضی الف نشان می‌دهد که بانک مذکور در عمل دچار اعسار شده است؛ زیرا مجموع دارایی‌های آن کمتر از بدهی‌هایش است. حال مدیران بانک چه عکس‌العملی نشان خواهند داد؟ آنان در درجه اول تلاش خواهند کرد مبلغ ۵۰۰۰ میلیارد تومان یا بخش عمده آن را حتی‌المقدور در همان سرفصل مطالبات معوق نگه‌دارند و یا در صورت انتقال به سرفصل مطالبات معوق نرخ ذخیره‌گیری را به کمتر از ۱۰۰ درصد محدود نمایند. زیرا در صورت انتقال کل مبلغ ۵۰۰۰ میلیارد تومان به سرفصل مطالبات مشکوک‌الوصول و ذخیره‌گیری ۱۰۰ درصدی زیان بانک از کل سرمایه آن تجاوز خواهد کرد. در این حالت طلبکاران بانک می‌توانند از دادگاه بخواهند که بانک را رسماً ورشکسته اعلام کند. کسی که بیش از همه در این حالت زیان خواهد دید سهام‌داران بانک هستند زیرا سهام خود را از دست خواهند داد. بنابراین مدیران بانک را ملزم خواهند کرد تا تمام تلاش خود را برای به تعویق افتادن ورشکستگی بانک انجام دهند. در صورتی که تلاش مدیران برای عدم انتقال ۵۰۰۰ میلیارد تومان به سرفصل مطالبات معوق کارگر شود حتی ممکن است سهام‌داران بتوانند در پایان سال مالی مذکور سود قابل توجهی نیز شناسایی کنند و با تقسیم سود در مجمع عمومی شرکت بخشی از ارزش سرمایه اولیه خود را از بانک خارج نمایند. تقسیم سود مذکور تنها نوعی باز توزیع ثروت است که عملاً از دارایی سپرده‌گذاران کسر و به سهام‌داران منتقل می‌شود.^۱

حتی اگر مدیران بانک مذکور بتوانند با استفاده از روش‌های حسابداری ورشکستگی بانک را به تأخیر بیندازند تبعات آن در بازار پول خاتمه نمی‌یابد. فرض کنید در پایان سال ۱۳۹۲ عده‌ای از سپرده‌گذاران بانک الف به شعب این بانک مراجعه و ۶۰۰۰ میلیارد تومان از سپرده‌های خود را مطالبه

۱. به همین دلیل نیز بانک مرکزی و سازمان بورس و اوراق بهادار باید از تقسیم سود نقدی بین سهام‌داران بانک‌هایی که در معرض بحران مطالبات غیرجاری قرار دارند (یعنی نسبت مطالبات غیرجاری به مانده تسهیلات و سرمایه پایه آنها بالاست و در صورت ذخیره‌گیری دقیق زیان‌ده هستند) قویاً جلوگیری کند.



نمایند. طبعاً بانک باید در اسرع وقت این مبلغ را به سپرده‌گذاران پرداخت کند. اما چنانکه از ترازنامه بانک مشخص است بانک مذکور تنها ۱۵۰۰ میلیارد تومان وجه نقد دارد. به‌علاوه بانک الف به اندازه کل سپرده قانونی خود نزد بانک مرکزی از این بانک وام دریافت کرده و لذا مطالبه‌ای از بانک مرکزی ندارد. در این شرایط بانک الف یا باید با نرخ ۳۴ درصد از بانک مرکزی وام دریافت کند و یا به اندازه ۴۵۰۰ میلیارد تومان از بازار پول سپرده جدید با هر نرخی کمتر از ۳۴ درصد جذب نماید. تنها راه باقیمانده اعلام اعسار و قرار گرفتن در فرآیند رسمی ورشکستگی است. طبعاً عرضه‌کنندگان سپرده نیز در این شرایط رفتار عقلانی و استراتژیک انجام خواهند داد. سپرده‌گذاران (به‌ویژه سپرده‌گذاران عمده) می‌توانند - لاقلاً درباره بانک‌های غیردولتی که گزارش ادواری عملکرد خود را از طریق سازمان بورس به اطلاع عموم می‌رسانند - درباره وضعیت مالی بانک‌ها و مؤسسات اعتباری مذکور اطلاعات کامل کسب کنند. در این شرایط طبیعی است که سپرده‌گذاران با اطلاع از شکنندگی وضعیت مالی بانک فرضی الف برآورد دقیقی از وضعیت تقاضای سپرده آن داشته باشند و بتوانند با چانه‌زنی بالاترین نرخ سود را مطالبه نمایند.^۱ حال اگر سهم بانک‌هایی که در شرایط مشابه بانک الف قرار دارند در بازار جذب سپرده قابل توجه باشد کل بازار پول تحت تأثیر قرار خواهد گرفت و نرخ‌های سود با توجه به رفتار سهام‌داران و مدیران بانک‌های در معرض خطر از یک طرف و رفتار استراتژیک سپرده‌گذاران از طرف دیگر افزایش خواهد یافت.^۲

نکته دیگری که شاید از منظر سیاست‌گذاران پولی قابل توجه باشد امکان تشکیل کارتل و تعیین قیمت از طرف بانک‌ها در بازار است. ممکن است مشابه آنچه در ایران اتفاق افتاد بانک مرکزی از بانک‌ها بخواهد با مشورت هم و با تکیه بر جایگاه انحصار چندگانه خود در بازار پول نرخ‌های سود را به‌گونه‌ای تعیین کنند که در مجموع از حد معینی مانند ۲۲

۱. با توجه به ریسک نهفته در اعطای سپرده به نهادهای مالی دچار اعسار و ورشکستگی غیررسمی طبیعی است سپرده‌گذاران نرخ‌های سود بالاتری را به‌عنوان پرمیوم ریسک دریافت نمایند.

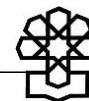
۲. لازم به اشاره است عامل دیگری که در ایجاد فشار بر ترازنامه و محدود کردن نقدینگی بانک‌ها مؤثر بوده و زمینه اعسار برخی از بانک‌های دولتی را تا حدی فراهم کرده است بدهی بیش از ۹۳ هزار میلیارد تومانی دولت به بانک‌هاست. این مبلغ که در انتهای سال ۱۳۹۰ نزدیک به ۴۰ هزار میلیارد تومان بود در آذرماه ۱۳۹۳ به بیش از ۹۳ هزار میلیارد تومان بالغ شده است. مهم‌ترین علت تشدید بدهی دولت به بانک‌ها را می‌توان کسر بودجه دولت در پی تحریم‌های نفتی سال‌های اخیر دانست. با تشدید کسر بودجه، دولت تبدیل به بزرگ‌ترین مشتری بازار پول تبدیل شده و با استقراض از بانک‌ها فشار بر منابع آنان را تشدید کرده است. طبعاً از آنجا که بدهی‌های دولت و شرکت‌های دولتی به بانک‌ها از کمترین ریسک نکول برخوردار است نیاز به ذخیره‌گیری و کاهش ارزش دارایی ندارد و نباید منجر به ورشکستگی بانک شود اما می‌تواند به کمبود نقدینگی و اعسار بانک بیانجامد. تا زمانی که نرخ‌های سود بالا در اقتصاد برقرار است استقراض‌های مذکور فشار مالی قابل توجهی را بر دولت تحمیل می‌کند و در سال‌های آینده یکی از مصارف اصلی بودجه، پرداخت سود بدهی‌های مذکور خواهد بود. با این حال به اعتقاد ما حل مشکلات اعساری و ورشکستگی غیررسمی برخی بانک‌ها مقدم بر حل مشکل تأمین مالی دولت است. اگر مشکل اعسار و ورشکستگی غیررسمی بانک‌ها حل شود می‌توان امید داشت دولت نیز بتواند با نرخ‌های کمتری کسری بودجه خود را تأمین مالی نماید. ضمن آنکه حل مشکلات بانک‌ها می‌تواند زمینه رونق اقتصاد را فراهم کند و از این راه به بهبود درآمدهای مالیاتی دولت و کاهش کسر بودجه کمک نماید.

درصد بالاتر نرود. به نظر می‌رسد این سیاست چندان کارساز نباشد. با توجه به اطلاعات کامل سپرده‌گذاران از وضعیت بانک‌های در معرض خطر، امکان پایبندی بانک‌های مذکور به چنین توافقی وجود ندارد. زیرا سپرده‌گذاران می‌توانند با بهره‌برداری از اطلاعات کامل و تهدید به برداشتن سپرده، نرخ‌هایی بالاتر از نرخ‌های تعیین شده توسط بانک مرکزی را از بانک موردنظر مطالبه نمایند. بانک‌های معسر و در معرض ورشکستگی نیز برای تداوم حیات خود چاره‌ای جز تن دادن به خواسته آنان ندارند. یکی از دلایلی که برخی بانک‌ها به توافقات شورای هماهنگی بانک‌ها و نیز بخشنامه‌های اخیر بانک مرکزی مبنی بر تعیین نرخ سود بانکی التزام عملی نشان نمی‌دهند ناشی از همین امر است. بنابراین به نظر می‌رسد نوع دخالت بانک مرکزی در سال‌های ۱۳۹۳ و ۱۳۹۴ در موضوع نرخ‌های سود بانکی منجر به تعادل پایدار نخواهد شد.

آینده نهادهای مالی در معرض بحران

مشکلاتی که از جانب نهادهای مالی در معرض خطر متوجه اقتصاد ایران شده و خواهد شد بسیار عمیق‌تر از مشکل بالا رفتن نرخ‌های سود بانکی نزدیک به دو سال اخیر است. افزایش غیرمنتظره نرخ سود سپرده‌های بانکی علیرغم کاهش نرخ تورم در دوره مذکور را باید همچون تب رو به افزایشی دانست که خبر از وجود عفونتی ریشه‌دار در بدن بیمار دارد. تداوم عفونت می‌تواند آثار و عواقب بسیار وخیمی برای بیمار داشته باشد. اگر علت بیماری دانسته شود و علاج ریشه‌ای آن در دستور کار قرار گیرد می‌توان امیدوار بود که تب نیز در کنار سایر عواقب بیماری کنترل و مهار شود. در مقابل، اگر اقدام بهنگام و به‌موقعی انجام نشود عفونت می‌تواند عواقب جبران‌ناپذیری برای بیمار داشته باشد. مشکلات ناشی از تراکم و انباشت مطالبات غیرجاری نیز در صورت عدم چاره‌جویی می‌تواند عواقب خطرناکی برای بانک‌ها و به تبع آن کل اقتصاد کشور به همراه بیاورد. در این بخش عواقب تداوم وضعیت کنونی در غیاب اقدام سریع و ریشه‌ای در دو سطح خرد (در سطح بنگاه یا همان بانک) و کلان به اختصار مرور می‌شود.

در سطح خرد انگیزه‌های کوتاه‌مدت مانع حل ریشه‌ای مشکلات نهاد مالی بحران زده می‌شود. مدیران بانک در معرض بحران (که حقوق، مزایا و پاداش آنان تابعی از سود سالیانه بانک است) می‌کوشند حتی‌المقدور مطالبات غیرجاری بانک را با روش‌هایی مانند استمهال به سرفصل مطالبات جاری منتقل کنند و سود سالیانه آن را در صورت‌های مالی بانک شناسایی نمایند. در صورتی که این کار ممکن نباشد تلاش می‌کنند مطالبات غیرجاری به‌گونه‌ای طبقه‌بندی شود که حداقل ذخیره‌گیری



برای آن لازم باشد. ظاهراً در کوتاه‌مدت سهام‌داران بانک نیز از این کار منتفع می‌شوند؛ چون کمترین زیان را در صورت‌های مالی بانک شاهد خواهند بود و در مجامع سالیانه سود قابل توجهی را شناسایی خواهند کرد. همان‌طور که در بخش قبل توضیح داده شد با این اقدام مقدمات اعسار بانک فراهم خواهد شد به‌گونه‌ای که ادامه حیات بانک تنها با افزایش نرخ سود سپرده‌ها میسر خواهد بود. در ظاهر سپرده‌گذاران نیز با دریافت نرخ‌های سود بیشتر منتفع می‌شوند. تنها کسی که از این شرایط در کوتاه‌مدت متضرر می‌شود متقاضیان تسهیلات هستند که ناچارند نرخ سود بیشتری را برای دریافت تسهیلات پرداخت کنند.^۱

اما این شرایط در میان‌مدت و بلندمدت همگان - احتمالاً بجز مدیران بانکی - را متضرر می‌کند. در میان‌مدت با افزایش فزاینده نرخ سود سپرده‌ها - درحالی که نرخ سود تسهیلات اعطایی در سنوات گذشته ثابت مانده است - عملیات واسطه‌گری مالی بانک با لحاظ هزینه‌های گوناگون اداری، پرسنلی و استهلاک زیان‌ده خواهد شد و سهام‌داران را تحت تأثیر قرار خواهد داد. به‌علاوه در بلندمدت با تراکم زیان‌های مذکور و نیز با بزرگ شدن ارزش مطالبات غیرجاری بانک (که با تصاعد هندسی افزایش می‌یابد) و نیز با نکول احتمالی بخش وسیعی از مطالبات غیرجاری توسط بدهکاران، بانک در عمل به مرز ورشکستگی خواهد رسید. در این صورت هم سهام‌داران بانک و هم سپرده‌گذاران بخشی از دارایی‌های خود را از دست خواهند داد. به‌علاوه با به تعویق انداختن بحران، مدیریت آن روز به روز دشوارتر خواهد شد زیرا برای مهار بحران نیاز به منابع مالی بیشتر و بیشتری وجود خواهد داشت. زیان‌ده شدن عملیات واسطه‌گری مالی در تعداد قابل توجهی از بانک‌های بزرگ کشور نشان‌دهنده صحت این تحلیل در وضعیت کنونی اقتصاد ایران است. به هر تقدیر در صورت عدم چاره‌جویی، وضعیت بانک روز به روز وخیم‌تر و درمان مشکلات پرهزینه‌تر خواهد شد.

در سطح اقتصاد کلان نیز تداوم مشکل فراگیر مطالبات غیرجاری تبعات جبران‌ناپذیری را به همراه خواهد داشت. در کوتاه‌مدت، اولین پیامد این مشکل کاهش توان اعتباردهی نظام بانکی است. اگرچه به جهت حسابداری حجم دارایی‌ها و بدهی‌های نظام بانکی (با توجه به استمهال بخشی از مطالبات و عدم طبقه‌بندی مناسب مطالبات غیرجاری) و به تبع آن حجم نقدینگی در کل اقتصاد در

۱. ممکن است این سؤال مطرح شود که چرا بانک‌ها وثایق و ضمانت‌های دریافتی بابت تسهیلات غیرجاری را به اجرا نمی‌گذارند تا با وصول مطالبات خود از بحران مطالبات غیرمعوق نجات پیدا کنند. اگر چه بانک‌ها در طول سال‌های اخیر با راه‌اندازی شرکت‌های ساماندهی و وصول مطالبات اقداماتی در این زمینه انجام داده‌اند با این‌حال چند مانع اساسی در مقابل حل بحران مطالبات غیرمعوق از این طریق وجود دارد: اولاً در مورد برخی از تسهیلات بزرگ از ابتدا وثیقه کافی دریافت نشده است. ثانیاً بخش قابل توجهی از وثایق موجود مشکلات حقوقی دارد. ثالثاً در طول زمان ارزش وثایق لزوماً به اندازه ارزش تسهیلات افزایش نیافته است؛ چرا که با گذشت زمان حجم مطالبات در ترازنامه بانک‌ها به سرعت رشد کرده درحالی که ارزش وثایق به همان اندازه رشد نیافته است. رابعاً به علل گوناگون خریدار مناسب برای این حجم از دارایی‌ها وجود ندارد. اساساً تصور اینکه درحال حاضر بتوان ۹۰ هزار میلیارد تومان وثیقه فیزیکی یا مالی را در کشور به فروش رساند (با توجه به حجم قابل توجه این مبلغ و رکود حاکم بر اقتصاد کشور و در غیاب خریداران خارجی) دور از ذهن به نظر می‌رسد.

حال افزایش است اما به جهت اقتصادی توان نظام بانکی برای اعطای تسهیلات جدید کاهش قابل ملاحظه پیدا کرده است. به علاوه بخش زیادی از سپرده‌های جدید نیز باید صرف مشکلات نقدینگی بانک شود و امکان اعطای تسهیلات از آن محل وجود نخواهد داشت. باید توجه داشت نظام تأمین مالی در کشور ما به طور سنتی بر محوریت بانک‌ها شکل گرفته است و به همین دلیل بانک‌ها همواره نقش مهمی در تأمین سرمایه در گردش بنگاه‌ها داشته‌اند. در چنین بستری کاهش توان اعتباردهی بانک‌ها می‌تواند مانعی جدی برای رونق تولید به شمار رود. به عبارت بهتر به نظر می‌رسد حل مشکل نظام بانکی شرط لازم رونق تولید در کشور ماست. پیامد دوم افزایش برداشت بانک‌ها از منابع بانک مرکزی است. چنان که داده‌های رسمی نشان می‌دهد و مقامات بانک مرکزی نیز بارها تأکید کرده‌اند در سال ۱۳۹۳ اضافه برداشت بانک‌ها از بانک مرکزی از دلایل اصلی افزایش پایه پولی در اقتصاد ایران بوده است. براساس آمارهای رسمی بدهی بانک‌های تجاری به بانک مرکزی که در سه‌ماهه چهارم سال ۱۳۹۲ اندکی بیش از ۴۷۷۹ میلیارد تومان بوده است در سه‌ماهه سوم ۱۳۹۳ به بیش از ۲۰۵۱۵ میلیارد تومان رسیده است. به عبارت دیگر در ۹ ماه اول سال مذکور بدهی بانک‌های تجاری به بانک مرکزی بیش از ۱۵۷۰۰ میلیارد تومان افزایش یافته است (نماگرهای اقتصادی، شماره ۷۸). طبیعی است هنگامی که بانک‌ها با مشکل اعسار و ورشکستگی غیررسمی دست و پنجه نرم می‌کنند نمی‌توانند همواره نقدینگی مورد نیاز خود را از بازار سپرده و یا حتی بازار بین‌بانکی تأمین کنند. از همین رو در بسیاری از اوقات دست به دامن بانک مرکزی می‌شوند و از منابع این بانک برداشت می‌نمایند. آنچه بر شدت نگرانی‌ها می‌افزاید آن است که با گذشت زمان، نسبت تسهیلات غیرجاری به سرمایه پایه بانک‌ها به صورت تصاعدی در حال رشد است؛ از همین رو قابل پیش‌بینی است که در سال‌های آتی در صورت عدم چاره‌جویی جدی روز به روز اضافه برداشت بانک‌ها از منابع بانک مرکزی افزایش یابد و به مهم‌ترین منبع تزریق پول پر قدرت به اقتصاد تبدیل شود. نکته مهم آن است که اضافه برداشت مذکور وضعیت بانک‌های دچار اعسار را روز به روز بدتر می‌کند؛ زیرا با لحاظ جریمه ۳۴ درصدی، هزینه تجهیز منابع برای بانک افزایش می‌یابد و بانک با سرعت بیشتری به سمت ورشکستگی حرکت خواهد کرد. چنانچه بانک به صورت غیررسمی ورشکسته شده باشد شدت ورشکستگی تشدید و در نتیجه حجم منابع لازم برای نجات آن افزایش خواهد یافت. پیامد سوم تداوم نرخ‌های سود بالا و در نتیجه ایجاد انقباض در طرف تقاضای اقتصاد به‌ویژه در زمینه تقاضای سرمایه‌گذاری است. بررسی‌های میدانی نشان می‌دهد تا زمانی که نرخ‌های سود بانکی در شرایط کنونی است - به‌ویژه اگر با کاهش نرخ تورم انتظاری نرخ سود حقیقی باز هم افزایش پیدا کند - سرمایه‌گذاری در بسیاری از بخش‌های اقتصاد ایران جذابیت نخواهد داشت. هنگامی که نرخ سود بدون ریسک در اقتصاد کشور ۳۰ درصد است امید ریاضی نرخ سود سرمایه‌گذاری در بخش واقعی



اقتصاد باید حداقل ۴۰ درصد باشد تا پس از کسر مالیات (که در بخش شرکتی ۲۵ درصد است) بتوان به همان سود حداقل ۳۰ درصدی رسید؛ دستیابی به چنین سودهایی در شرایط کنونی اقتصاد ایران، جز در بخش‌هایی مانند واردات و سفته‌بازی، رؤیایی بیش نیست. چهارمین پیامد، عدم امکان استفاده مناسب مسئولان اقتصاد کشور از سیاست پولی برای هدایت اقتصاد ملی است. در شرایطی که به علت تحریم‌های نفتی و مالی، اعمال سیاست‌های مالی و ارزی مناسب برای رونق بخشی به اقتصاد کشور با مشکلات متعدد روبرو است مشکلات نظام بانکی باعث می‌شود سیاست پولی انبساطی نیز چندان کارآمد نباشد؛ زیرا بخش عمده نقدینگی تزریقی به احتمال زیاد توسط نظام بانکی (جهت مدیریت مشکلات ناشی از کمبود نقدینگی و اعسار) جذب می‌شود. تجربه نزدیک به دو سال اخیر نیز نشان می‌دهد با افزایش حجم نقدینگی حقیقی نرخ‌های سود کاهش نیافته و سیاست پولی انبساطی نتوانسته است در تحریک سرمایه‌گذاری و مصرف نقش قابل توجهی داشته باشد.^۱ در بلندمدت مشکلی که به احتمال زیاد دامن‌گیر اقتصاد کشور خواهد شد مشکل ورشکستگی عملی تعدادی از بانک‌های بزرگ کشور، تهدید ثبات مالی و به تبع آن ورشکستگی در کل اقتصاد است که باید از آن پیشگیری کرد. در ادامه راه‌حلی برای حل مشکلات نهادهای در معرض خطر بیان می‌شود.

راه‌حل‌ها

راه‌حلی که در ادامه بیان خواهد شد بیش از هر چیز معطوف به حل مشکلات نهادهای مالی بحران‌زده است. لازم به ذکر است راه‌های غلبه بر مشکل نهادهای مالی دچار بحران لزوماً منحصر در این دو راه‌حل نیست و ممکن است بتوان راه‌حل‌های دیگری نیز برای حل مشکلات نهادهای مذکور پیشنهاد داد. چنان‌که گفته شد امید است با حل ریشه‌ای مشکلات نهادهای مالی در معرض اعسار و ورشکستگی مشکلات ناشی از آن از جمله مسئله نرخ سود سپرده‌های بانکی نیز تا حد زیادی حل شود.

راه‌حل اول: شروع بازسازی یا اعلام ورشکستگی نهادهای بحران‌زده

اولین راه‌حلی که برای حل ریشه‌ای مسائل نهاد در معرض خطر قابل استفاده است اعلام فرآیند

۱. بالا ماندن نرخ‌های سود بانکی همزمان با اضافه‌برداشت بانک‌ها از منابع بانک مرکزی نشان می‌دهد که استفاده از سیاست پولی متعارف چندان راهگشای حل مشکلات کنونی بانک مرکزی نیست. در قریب به دو سال گذشته مدیران بانکی عموماً از کمبود منابع شکایت کرده و خواستار تزریق منابع از سوی بانک مرکزی بوده‌اند. با این حال شواهد مذکور نشان می‌دهد انبساط پولی و تزریق نقدینگی به اقتصاد به تنهایی نمی‌تواند منجر به کاهش نرخ‌های سود بانکی شود؛ بنابراین به‌ناچار باید به راه‌حلی از جمله آنچه در ادامه این گزارش آمده است متوسل شد.

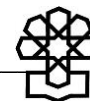
بازسازی یا ورشکستگی آن است. اگر یکی از نهادهای مالی به هر علت در عمل دچار اعسار شود (یعنی ارزش دارایی‌های آن از بدهی‌هایش کمتر شود) مسئولان قضایی می‌توانند آن نهاد را براساس قانون تجارت ورشکسته اعلام کنند.^۱ متأسفانه در محافل عمومی و حتی در محافل کارشناسی و سیاستگذاری کشور ما برداشت صحیحی از پدیده بازسازی و ورشکستگی وجود ندارد. بازسازی یا ورشکستگی به معنی نابودی یک نهاد تولیدی یا خدماتی نیست؛ بلکه به معنی بازسازی نهاد مذکور و ادامه فعالیت‌های آن در یک قالب جدید پس از بازگشت سلامت آن است. به عبارت دیگر فرآیند بازسازی و ورشکستگی مانند انجام عمل جراحی است که در اثر آن بافت‌های عفونی یا سرطانی از بدن بیمار خارج می‌شود و پس از آن بیمار می‌تواند با سلامت به حیات خود ادامه دهد. متأسفانه به دلیل دولتی بودن اقتصاد ایران در گذشته نه چندان دور زیرساخت‌های قانونی و سازمانی و نیز تجارب عملی کافی در زمینه بازسازی و ورشکستگی نهادهای مالی در کشور فراهم نشده است.^۲ این درحالی است که در کشورهای پیشرفته از چند دهه پیش قوانین مخصوص بازسازی و ورشکستگی بانکی و سازمان‌های متولی مدیریت بانک‌های ورشکسته ایجاد شده است.

اگر فرآیند بازسازی و ورشکستگی به صورت صحیح انجام شود مطالبات غیرجاری به صورت رسمی از ترازنامه بانک خارج خواهد شد.^۳ در صورت اعلام ورشکستگی نیز مدیریت بانک در دوران گذار باید در اختیار نهادهای قانونی مانند صندوق ضمانت سپرده‌ها قرار می‌گیرد تا تصمیمات مناسب درباره نحوه اداره بانک اتخاذ شود. ممکن است دارایی‌های با ارزش بانک به اضافه بخشی از بدهی‌های تعیین تکلیف

۱. در قانون تجارت کنونی ایران تفاوتی بین کمیود نقدینگی، اعسار و ورشکستگی وجود ندارد. بنا بر ماده (۴۱۲) قانون تجارت: «ورشکستگی تاجر یا شرکت تجاری در نتیجه توقف از تأدیه وجوهی که برعهده او است حاصل می‌شود». بنابراین هنگامی که شرکت یا بانک از پرداخت مطالبات بستانکاران خود ناتوان شود امکان اعلام ورشکستگی آن به ترتیبی که در مواد (۴۱۳) تا (۴۲۶) قانون مذکور آمده است وجود خواهد داشت.

۲. نظام حقوقی ایران در حال حاضر فاقد قواعد و مقررات کافی در باب ورشکستگی، ادغام و تجزیه شرکت‌های سهامی به طور عام و مؤسسات اعتباری و بانک‌ها به صورت خاص است. البته مواد شماره (۵۹۰) تا (۶۱۶) لایحه قانون تجارت که در مجلس شورای اسلامی در دست بررسی است به موضوع ادغام و تجزیه شرکت‌ها اختصاص دارد. لازم به ذکر است حتی در صورت تصویب قانون مذکور نیز کشور همچنان نیازمند ضوابط اختصاصی ورشکستگی، ادغام و تجزیه بانک‌ها و مؤسسات اعتباری است.

۳. در سال‌های اخیر توصیه‌های مشابهی برای خارج کردن دارایی‌های مسموم - مطالبات غیرجاری - از ترازنامه بانک‌ها به شیوه‌هایی مانند فروش آن به شرکت‌های مدیریت دارایی بیان شده است (برای مثال بنگرید به نیلی و محمودزاده، ۱۳۹۳) براساس این توصیه مدیران بانک باید دارایی‌های سمی را به قیمتی کمتر از ارزش دفتری به شرکت‌های مدیریت دارایی واگذار کنند. به نظر می‌رسد به دلایل زیر انجام این توصیه سیاستی لاقابل در شرایط کنونی اقتصاد ایران کارآیی لازم را ندارد. اولاً مدیران بانک‌ها انگیزه چندانی برای خارج کردن مطالبات غیرجاری از ترازنامه ندارند؛ چرا که این کار منجر به شناسایی زیان‌های قابل توجه خواهد شد؛ زبان مذکور در برخی بانک‌ها ممکن است از سرمایه پایه بانک بیشتر و منجر به ورشکستگی بانک شود. ثانیاً به نظر می‌رسد برخلاف تجربه کشورهایمانند کره جنوبی و مالزی در بحران ۱۹۹۸، شرکت‌های مدیریت دارایی نیز کار چندانی را از پیش نبرند؛ زیرا بسیاری از دارایی‌های مسموم (مطالبات غیرجاری) نظام بانکی ایران، ما به‌ازای فیزیکی ارزشمندی ندارد و به فرض ارزشمند بودن یافتن خریدار برای آن - در شرایط رکود کنونی اقتصاد ایران و در غیاب خریداران خارجی - کار بسیار دشواری است. بنابراین در شرایط کنونی فرآیند رسمی بازسازی و ورشکستگی پیشنهاد شده در این گزارش ممکن است کمک بیشتری به حل مشکلات بکند. البته در بحث خارج کردن دارایی‌های سمی از ترازنامه بانک باید به مسائل همچون خطر اخلاقی نیز توجه کرد.



شده آن به بانک دیگری که وضعیت مالی و کفایت سرمایه مناسب دارد منتقل شود و یا آنکه بانک با تحول جدی در ساختار سهام‌داری به حیات خود ادامه دهد. به هر تقدیر در این راه حل ابعاد بحران به شیوه صحیح مدیریت خواهد شد و بدین ترتیب از آسیب رساندن بانک به کل اقتصاد کشور جلوگیری می‌شود. در نتیجه این اقدامات تقاضای نهاد مزبور برای جذب سپرده با نرخ‌های بسیار بالا یا اضافه‌برداشت از منابع بانک مرکزی به پایان خواهد رسید. طبعاً اگر سازوکارهای قانونی و سازمانی مناسب فراهم باشد در مدت اجرای فرآیند بازسازی یا ورشکستگی بانک، آسیب چندانی متوجه سپرده‌گذاران خرد نیز نخواهد شد.

استفاده از راه حل ورشکستگی می‌تواند کمک شایانی به سالم‌سازی بازارهای پولی و مالی کشور بنماید. این اقدام باعث خواهد شد مدیران و سهام‌داران بانک‌ها رفتار مسئولانه‌تری در آینده از خود بروز دهند و از پرداخت تسهیلات پرریسک به مشتریانی که وضعیت اعتباری قابل قبول ندارند خودداری کنند. به علاوه حساسیت افکار عمومی به وضعیت مالی بانک‌ها افزایش خواهد یافت و بالطبع بانک مرکزی نیز در ایفای وظایف نظارتی خود جدی‌تر و مقتدرتر خواهد شد. ضمن آنکه در اثر ادغام‌ها و تملک‌های ناشی از اعلام ورشکستگی نهادهای مالی در معرض خطر، بانک‌ها و نهادهای مالی بزرگ‌تر شکل خواهند گرفت که می‌توانند سهم قابل توجهی در تأمین مالی طرح‌های بزرگ و توسعه‌ای کشور داشته باشند. در مقابل، عدم استفاده از این راه حل پیامدهای زیانباری برای اقتصاد کشور خواهد داشت. اگر سهام‌داران و مدیران بانک‌ها به‌ویژه بانک‌های بزرگ و دارای اهمیت سیستمی احساس کنند که به دلیل نوع فعالیت و حجم فعالیت‌شان همواره مورد حمایت دولت و مجلس خواهند بود انگیزه‌ای برای رعایت ضوابط قانونی و گردن نهادن به شأن نظارتی بانک مرکزی نخواهند داشت و بدین ترتیب مخاطرات اخلاقی در نظام بانکی کشور تشدید خواهد شد.

علیرغم نکات مثبت قابل توجهی که در این شیوه وجود دارد به نظر می‌رسد به چند دلیل در شرایط کنونی کشور امکان استفاده از این راه حل در حد گسترده وجود ندارد. اولین دلیل فقدان زیرساخت‌های قانونی و سازمانی لازم برای این کار است. دلیل دوم مشکل فرهنگی و حساسیت روانی و تبلیغاتی موضوع در شرایط کنونی سیاسی و اقتصادی کشور است. دلیل سوم نیز به تعداد و اهمیت بالای نهادهای در معرض خطر بازمی‌گردد. اگر تعداد و ابعاد بانک‌های دچار بحران قابل توجه باشد استفاده از راه حل مبتنی بر ورشکستگی تبعات پیچیده‌ای خواهد داشت. با این حال استفاده از سازوکار ورشکستگی برای تعیین تکلیف نهادهای مالی فاقد مجوز که دچار بحران اعسار هستند مناسب و قابل توصیه است. علیرغم آنکه در شرایط کنونی نمی‌توان راه حل ورشکستگی را به صورت جدی در مورد نهادهای مالی در معرض خطر در اقتصاد ایران اجرا کرد اما لازم است مقامات مسئول در دولت و

مجلس، زمینه‌ها و مقدمات قانونی و سازمانی لازم را لاقلاً برای بحران‌های آینده فراهم کنند.^۱

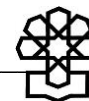
راه‌حل دوم: نجات نهادهای بحران‌زده با تزریق مشروط سرمایه نقدی

از آنجا که راه‌حل اول در شرایط کنونی اقتصاد ایران قابلیت اجرای گسترده ندارد نوبت به راه‌حل دوم می‌رسد. این راه‌حل که در زمان وقوع بحران‌های بزرگ بانکی و مالی در کشورهای نظیر سوئد و ایالات متحده آمریکا تجربه شده است بر تزریق مشروط سرمایه نقدی به نهادهای بحران‌زده استوار است.^۲ در این روش دولت به صورت مشروط به آن دسته از نهادهای مالی که دارای اهمیت سیستمی هستند سرمایه نقدی تزریق می‌کند. برای روشن شدن منطق موضوع کافی است به جدول ۴ نگاه

۱. پیشنهاد دیگری که با راه‌حل اول این گزارش قرابت زیادی دارد استفاده از روشی است که نخستین بار در بازسازی نظام بانکی قبرس به کار گرفته شد و به تازگی برخی کارشناسان استفاده از آن را برای مدیریت مشکلات نظام بانکی ایران توصیه کرده‌اند (عبده تبریزی و بهرنگ، ۱۳۹۳). در این روش که نخستین بار توسط ماهنامه اکونومیست به روش نجات از درون (bail in) نام نهاده شد بخشی از مطالبات سپرده‌گذاران عمده یا صاحبان اوراق قرضه منتشر شده از سوی بانک تبدیل به سهام می‌شود. اگر حجم مشکلات بانک وسیع باشد ممکن است در ابتدا بخشی از مطالبات سپرده‌گذاران مذکور سوخت و بخش دیگری از آن برای تأمین نسبت‌های کفایت سرمایه بانک در دوران پس از بازسازی تبدیل به سهام بشود. در این صورت بستانکاران مذکور به جای دریافت بخشی مطالبات خود سهام بانک را دریافت خواهند کرد. این روش هنوز در محافل علمی و سیاستگذاری در اروپا و آمریکا مورد بحث و بررسی است. با این حال در شرایط حاضر اقتصاد ایران استفاده از این روش ممکن نیست: اولاً زیرساخت‌های قانونی آن وجود ندارد و حتی در صورت تصویب آن در مجلس به احتمال زیاد از باب مخالفت با شرع و قانون اساسی محل اشکال شورای نگهبان واقع خواهد شد. ثانیاً این روش تبعات نامناسبی از جمله افزایش ریسک و هزینه سپرده‌گذاری و بالطبع بالا رفتن نرخ سود سپرده‌ها را در پی خواهد داشت. ثالثاً ساختار سهام‌داری جدید بانک و نوع رفتار سهام‌داران جدید قابل تأمل جدی است. در هر حال این روش با توجه به تازگی و عدم وجود تجربه قابل توجه اجرایی در جهان نیاز به مطالعات حقوقی و اقتصادی بیشتر دارد.

۲. در اینجا شایسته است اشاره مختصری به تجربه تزریق سرمایه به نهادهای مالی ایالات متحده آمریکا در زمان وقوع بحران مالی ۲۰۰۸ داشته باشیم. مهم‌ترین اقدام دولت آمریکا برای مهار بحران تهیه طرح پالسون برای نجات نهادهای بحران‌زده بود که در ۱۹ سپتامبر ۲۰۰۸ تقدیم کنگره شد. طرح پالسون در فاصله تهیه و تصویب تغییرات زیادی پیدا کرد و از طرحی سه صفحه‌ای به قانونی ده‌ها صفحه‌ای تبدیل شد. این طرح سرانجام در سوم اکتبر ۲۰۰۸ با نام قانون تثبیت فوری اقتصاد به تصویب کنگره رسید. در ابتدا قرار بود این مبلغ صرف خرید اوراق بهادار مسموم بانک‌ها توسط دولت شود اما کنگره آمریکا تصمیم گرفت بخش مهمی از آن را صرف تزریق سرمایه به نهادهای مالی بحران‌زده کند. دولت آمریکا به موجب قانون اجازه یافت مبلغ ۷۰۰ میلیارد دلار را در دو مرحله صرف «برنامه کمک به احیای دارایی‌های مشکل‌دار» کند. در متن قانون کمیته‌ای برای نظارت بر حسن اجرای آن پیش‌بینی شد که «هیئت نظارت کنگره» نام گرفت. نیز در این قانون طلیعه مقررات‌گذاری‌های جدید بر بازارهای مالی هویدا و مقرر شد حقوق و پاداش مدیران در نهادهای دریافت‌کننده کمک محدود شود.

وزارت خزانه‌داری آمریکا در ماه‌های اولیه پس از بحران وجوه مربوط به قانون تثبیت فوری اقتصاد را در قالب پنج برنامه به شرح زیر هزینه نمود. بر اساس گزارش رسمی این وزارتخانه در فاصله ۲۸ اکتبر ۲۰۰۸ تا ۱۳ فوریه ۲۰۰۹، مبلغ ۱۹۵/۹ میلیارد دلار از این وجوه در قالب برنامه خرید سرمایه صرف شد. از این مبلغ ۱۲۰ میلیارد دلار آن تنها صرف خرید بخشی از سهام ممتاز چهار بانک بزرگ سیتی‌گروپ، جی پی مورگان چیس، ولز فارگو و بانک آمریکا، هر کدام به میزان ۲۵ میلیارد دلار و دو بانک گلدمن ساچز و مورگان استنلی، هر کدام به مبلغ ۱۰ میلیارد دلار شد. ۴۰ میلیارد دلار نیز در قالب برنامه کمک به نهادهای مشکل‌دار دارای اهمیت سیستمی صرف خرید سهام ترجیحی AIG شد. خزانه‌داری ایالات متحده ۲۴/۷ میلیارد دلار را نیز صرف برنامه تأمین مالی صنعت خودرو کرد. سهم برنامه سرمایه‌گذاری هدفمند نیز ۴۰ میلیارد دلار بوده است که ۲۰ میلیارد دلار آن برای خرید سهام ممتاز سیتی‌گروپ و بقیه آن برای خرید سهام ممتاز بانک آمریکا صرف شده است. خزانه‌داری همچنین مبلغ ۵ میلیارد دلار دیگر را نیز در قالب برنامه تضمین دارایی‌ها صرف سیتی‌گروپ کرد. بدین ترتیب سهم سیتی‌گروپ و بانک آمریکا از طرح نجات پالسون به ترتیب به ۵۰ و ۴۵ میلیارد دلار رسید (شریف‌زاده، ۱۳۹۰).



مجددی داشته باشیم. در شرایطی که بانک فرضی الف با بحران مواجه است افزایش سرمایه بانک (برای مثال تا حد ۹ هزار میلیارد تومان) می‌تواند تا حد زیادی مشکلات را حل کند؛ چرا که اولاً زیان ناشی از مطالبات مشکوک‌الوصول را پوشش خواهد داد و ثانیاً منابع سرمایه‌ای کافی را برای ادامه حیات بانک با نسبت کفایت سرمایه قابل قبول فراهم خواهد کرد.^۱

منطق حاکم بر این راه‌حل افزایش سرمایه بانک همزمان با خارج کردن دارایی‌های سمی (مطالبات غیرجاری به‌ویژه مطالبات مشکوک‌الوصول) از ترازنامه آن است. کلیه بانک‌هایی که اهمیت سیستمی دارند و با مشکل اعسار و ورشکستگی غیررسمی دست و پنجه نرم می‌کنند باید یا رسماً اعلام ورشکستگی کنند و یا الزامات راه‌حل دوم را بپذیرند. الزامات این راه‌حل در وهله اول شامل خارج کردن دارایی سمی از ترازنامه و در درجه دوم بهبود نسبت کفایت سرمایه تا حد استانداردهای بین‌المللی است.^۲ البته بهتر است سهام‌داران بانک خود سرمایه نقدی کافی را (تأکید بر سرمایه نقدی است) فراهم کنند؛ چرا که در این صورت هم به منابع بخش عمومی فشار کمتری وارد می‌شود و هم منافع سهام‌داران بانک تأمین خواهد شد.^۳

در صورتی که سهام‌داران از تزریق سرمایه نقدی اعلام ناتوانی کنند، راه‌حل دیگری که در صورت فراهم شدن زمینه‌های قانونی قابل کاربرد است، انتشار صکوک قابل تبدیل به سهام از سوی بانک‌هاست. در غیر این صورت دولت مجاز است در قبال دریافت سهام ممتاز به نهاد مالی مذکور سرمایه تزریق کند.^۴ طبعاً تزریق سرمایه از سوی دولت تنها زمانی مجاز خواهد بود که حداکثر تلاش برای استفاده از راه‌های فوق‌الذکر (فروش دارایی‌های فیزیکی و مالی و نیز انتشار صکوک قابل تبدیل به سهام) و روش‌های مشابه برای تأمین سرمایه جدید انجام شده باشد. البته لازمه این کار تغییر در اساسنامه بانک و تعیین حقوق صاحبان سهام ممتاز است. سلب حق تقدم سهام‌داران فعلی بانک و کاهش قابل ملاحظه نسبت سهام آنان به کل سهام بانک از تبعات این اقدام خواهد بود. دولت به نسبت سهامی که در بانک دارد در هیئت‌مدیره نماینده خواهد داشت. ضمن آنکه مدیریت بانک باید ضوابط جدیدی را که از سوی بانک مرکزی برای دوره انتقال اعلام می‌شود دقیقاً مراعات نماید. بدین

۱. متأسفانه در سال‌های اخیر وضعیت کفایت سرمایه برخی بانک‌های کشور (حتی براساس استانداردهای بال ۱ که در ایران الزامی است) در وضعیت مناسب قرار نداشته است (برای شرح دقیق این موضوع بنگرید: خوشنود و اسفندیاری، ۱۳۹۳).

۲. اگر به هر دلیل خارج کردن دارایی‌های مذکور از راه‌هایی مانند فروش آن به شرکت‌های مدیریت دارایی ممکن نباشد حداقل باید طبقه‌بندی دقیق و واقع‌بینانه مطالبات غیرجاری و ذخیره‌گیری‌های کافی مطابق با استاندارد انجام شود.

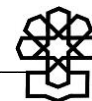
۳. ممکن است این پیشنهاد مطرح شود که بانک‌ها از طریق فروش دارایی‌های ثابت غیرضروری یا سهام شرکت‌های زیرمجموعه خود و در نتیجه از محل سود انباشته حاصل از آن سرمایه مذکور را فراهم کنند. اگرچه این راه‌حل در صورت امکان راه‌حل مناسبی به نظر می‌رسد اما با توجه به رکود حاکم بر بازار مسکن و بازار سهام در عمل با دشواری‌های متعددی مواجه است. در عین حال این روش می‌تواند به عنوان بخشی از راه حل افزایش داوطلبانه سرمایه بانک از سوی سهام‌داران مدنظر قرار گیرد.

۴. در تزریق هرگونه سرمایه جدید از سوی دولت باید اولویت با ۱. بانک‌های تخصصی ۲. بانک‌های دولتی ۳. بانک‌های خصوصی شده ۴. بانک‌های خصوصی و ۵. مؤسسات اعتباری غیربانکی باشد.

ترتیب بانک در شرایط مناسب نقدینگی به حیات خود ادامه خواهد داد و دیگر نیازی به اضافه برداشت از بانک مرکزی یا دریافت سپرده با نرخ‌های غیرمعارف نخواهد داشت؛ ضمن آنکه توان اعتباردهی بانک نیز به نحو قابل توجهی افزایش خواهد یافت.

ممکن است چند سؤال درباره راه‌حل تزریق مشروط سرمایه مطرح شود که به اختصار درباره آن توضیحاتی بیان می‌کنیم. سؤال اول آن است که منابع لازم برای تزریق سرمایه دولتی چگونه باید تأمین شود؟ و آیا این اقدام تورم‌زا نیست؟ در توضیح لازم است به گوشه‌ای از واقعیات جاری اقتصاد ایران توجه کنیم. در ۹ ماهه اول سال ۱۳۹۳ اضافه برداشت بانک‌های تجاری از منابع بانک مرکزی بیش از ۱۵۰۰۰ میلیارد تومان افزایش یافته و به ۲۰۵۱۵ میلیارد تومان رسیده است. حال اگر معادل همین منابع نه در قالب اضافه برداشت بانک‌ها از منابع بانک مرکزی با نرخ جریمه ۳۴ درصد بلکه در قالب تزریق سرمایه (و طبعاً به صورت دائمی و بدون نرخ جریمه) به بانک‌ها منتقل شود بخش زیادی از مشکلات بانک‌های در معرض اعسار و ورشکستگی مرتفع خواهد شد؛ درحالی که شیوه کنونی اضافه برداشت با نرخ جریمه ۳۴ درصد وضعیت ترازنامه بانک‌های در معرض اعسار و ورشکستگی را در بلندمدت بدتر خواهد کرد. مسئله دوم مسئله انتقال مالکیت و بخشی از سهام کنترلی برخی از بانک‌های خصوصی به دولت است. در پاسخ به این سؤال نیز باید گفت اولاً تنها بخشی از مالکیت و کنترل بانک‌های مذکور به دولت منتقل می‌شود نه همه آن. ثانیاً دولت می‌تواند پس از بهبود شرایط اقتصادی سهام خود را در بازه زمانی مشخص به بخش خصوصی واگذار نماید. بنابراین مشکل چندانی از این بابت متوجه اقتصاد کشور نخواهد شد. ضمن آنکه در شرایط خاص ایران سرمایه تزریق شده و مالکیت آن می‌تواند متعلق به دولت باشد که ماهیتاً بنگاهی اقتصادی است و تخصیص بخشی از منابع آن به خرید سهام بانک‌های دارای اهمیت سیستمی (در صورت بهبود مدیریت بانک پس از تزریق سرمایه جدید) اقدامی قابل قبول تلقی می‌شود.

به نظر می‌رسد دسته‌ای از سیاستگذاران اقتصاد ایران و نیز برخی مدیران نظام بانکی امیدوارند با رفع تحریم‌ها اقتصاد ایران از رکود خارج شود و از این طریق مطالبات غیرجاری تبدیل به مطالبات جاری شده و مشکلات نظام بانکی برطرف شود. تصویب مواد مربوط به استمهال مطالبات غیرجاری در قالب بودجه‌های سنواتی و سایر قوانین مصوب در سال‌های اخیر را می‌توان در همین راستا دانست. به اعتقاد ما این راهبرد بیش از حد خوشبینانه است. چرا که اولاً حل مشکل نظام بانکی (و بالطبع حل مشکل تنگنای اعتباری و برقراری مجدد جریان اعتبار در اقتصاد کشور و کاهش نرخ‌های سود بانکی) شرط لازم رونق اقتصادی است و در صورت عدم چاره‌اندیشی برای مشکل اعسار و ورشکستگی غیررسمی بانک‌ها امید چندانی به برقراری این شرط نیست. ثانیاً با توجه به رکود طولانی سال‌های اخیر و نیز افزوده شدن جرائم سنگین با نرخ‌های تصاعدی، انگیزه و توان بدهکاران بانکی برای



بازپرداخت مطالبات مذکور کاهش یافته است و در صورت رفع عملی تحریم‌ها نیز به سال‌ها وقت برای احیای مجدد بنگاه‌های بدهکار و بازپرداخت دیون مذکور نیاز است. بنابراین حتی در صورت رونق مجدد اقتصاد کشور نیز ریسک سوخت شدن مطالبات غیرجاری بانک‌ها همچنان قابل ملاحظه خواهد بود. لذا بازنگری و اصلاح در این زمینه در راستای اجرای بند «۹» سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی^۱ ضروری است. البته در اجرای این فرآیند بند «۱۹» سیاست‌های مذکور^۲ که در زمینه شفاف‌سازی و افزایش سلامت اقتصادی است، باید بیش از بند «۹» مورد توجه قرار گیرد.

راه‌حل تکمیلی: اصلاحات نهادی مکمل

آنچه در قالب راه‌حل تزریق مشروط سرمایه نقدی گفته شد هسته اصلی راه‌حل بحران کمبود نقدینگی و اعسار در برخی نهادهای مالی کشور است. بدون شک بدون در نظر گرفتن زیرساخت‌های قانونی و سازمانی و اصلاحات نهادی عمیق ثمرات ناشی از این راه‌حل نیز اندک و ناپایدار خواهد بود. آنچه از مدیریت بحران کنونی بسیار مهم‌تر است تمهید بسترهای لازم برای جلوگیری از تکرار چنین تجربیاتی در آینده است. اگر قرار باشد مجدداً همزمان با افزایش سرمایه بانک‌ها و رونق اقتصاد کشور شاهد انحراف در تخصیص منابع بانک‌ها به سمت طرح‌های فاقد توجیه و مشتریان فاقد اعتبار کافی باشیم در آینده نه چندان دور بار دیگر بحران مطالبات غیرجاری تکرار خواهد شد. طبعاً احصای زیرساخت‌ها و اصلاحات نهادی مذکور به گزارش‌هایی مبسوط و مخصوص به خود نیاز دارد. با این حال به نظر می‌رسد فهرستی از اقدامات لازم از جمله ساماندهی بازار غیررسمی پول در کشور، بازپرداخت بدهی دولت به بانک‌ها، ایجاد بازار متشکل بین بانکی، برخورد قاطع بانک مرکزی با بانک‌ها و مؤسسات فاقد مجوز، تثبیت بدهی بانک‌ها به بانک مرکزی و رعایت انضباط توسط بانک‌ها، کنترل انتظارات تورمی، شفاف شدن وضعیت مالی بانک‌های دولتی و افشای اطلاعات آنان به صورت ادواری، استقلال بانک مرکزی و نظام بانکی از دولت، نظام‌مند و پاسخگو شدن مدیران نهادهای مالی در قبال مدت تصدی خود، بازنگری در قوانین و مقررات مربوط به اداره بانک مرکزی و نظام بانکی، تهیه و تدوین استانداردهای کفایت سرمایه با توجه به استانداردهای نوین بانکداری، تهیه و تصویب قوانین و مقررات ناظر به ورشکستگی، ادغام و تملیک بانک‌ها و تأسیس نهادهای اعتبارسنجی در کشور باید در دستور کار عاجل مسئولان کشور قرار گیرد.

۱. بند «۹» سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی: «اصلاح و تقویت همه‌جانبه نظام مالی کشور با هدف پاسخگویی به نیازهای اقتصاد ملی، ایجاد ثبات در اقتصاد ملی و پیشگامی در تقویت بخش واقعی».

۲. بند «۱۹» سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی: «شفاف‌سازی اقتصاد و سالم‌سازی آن و جلوگیری از اقدامات، فعالیت‌ها و زمینه‌های فسادزا در حوزه‌های پولی، تجاری، ارزی و ...».

این اقدامات را می‌توان شرط لازم اثربخشی راه‌حل مبتنی بر تزریق مشروط سرمایه نقدی دانست. موضوع دیگری که باید به جدّ در دستور کار قرار گیرد ارتقای سهم بازار سرمایه از تأمین مالی اولیه و کاهش فشار بر منابع نظام بانکی است. اساساً نظام بنگاهداری در کشور ما به شدت متکی بر استفاده از ابزارهای اهرمی (تأمین مالی از طریق ایجاد بدهی) و منابع نظام بانکی بوده است. سخن درباره دلایل و مشکلات این رویه نیاز به مطالعات تفصیلی جداگانه دارد. با این حال با رعایت اختصار می‌توان گفت به علت تورم‌های مستمر و بالا در اقتصاد ایران و نیز به علت پایین نگه داشتن نرخ‌های سود تسهیلات به صورت دستوری در دوره‌های گذشته، دریافت وام و استفاده از اهرم‌های مالی با یارانه پنهان همراه بوده است. همین امر نیز باعث تکیه افراطی بنگاه‌ها بر استقراض از منابع بانکی حتی در تأمین مالی بسیاری از پروژه‌های بلندمدت شده است. به ویژه آنکه بخش قابل ملاحظه‌ای از منابع بانکی نیز به صورت رانتی در اختیار متقاضیان عمده قرار می‌گرفته است. رویه مذکور هم برای بانک‌ها و هم برای بنگاه‌های تولیدی ریسک فراوانی را به همراه دارد. در مورد بنگاه‌های تولیدی مسئله روشن است؛ چرا که تکیه زیاد بر تأمین مالی از طریق بدهی قدرت بنگاه را برای تحمل زیان در شرایط بحرانی اقتصاد به شدت کاهش می‌دهد و می‌تواند به سرعت زمینه ورشکستگی آن را فراهم کند. بالطبع افزایش ریسک بنگاه‌های بدهکار، بانک‌ها را نیز در معرض ریسک اعتباری قرار می‌دهد. به علاوه ورود بانک‌ها به تأمین مالی پروژه‌های بلندمدت و اعطای وام‌های طولانی‌مدت ریسک‌های متعدد دیگری از جمله ریسک نقدینگی را نیز متوجه بانک‌ها می‌کند. بنابراین در آینده اقتصاد کشور باید با وضع قوانین و مقررات مناسب، ورود بانک‌ها به پروژه‌های بلندمدت - به ویژه پروژه‌هایی که اتکای زیادی به استفاده از اهرم‌های مالی دارند - محدود شود. افزایش نقش بازار سرمایه در پروژه‌های بزرگ از محل تأمین سرمایه نقدی برای آنان (و نه از طریق ابزارهای مبتنی بر بدهی مانند برخی انواع صکوک) از مهم‌ترین پیش‌نیازهای تقویت نظام بانکی در آینده کشور است.

نتیجه‌گیری

برای تبیین معمای نرخ سود بانکی فرضیات مختلفی وجود دارد. در این گزارش نشان داده شد فرضیاتی نظیر رقابت ناسالم نهادهای مالی غیرمجاز با نهادهای دارای مجوز نمی‌تواند تبیین دقیقی از موضوع ارائه دهد. به همین دلیل نیز اقداماتی که تاکنون در دستور کار مقامات پولی و سایر مقامات سیاسی کشور قرار داشته نتوانسته است مسئله را حل کند. یافته‌های این پژوهش نشان داد کلید اصلی معمای نرخ سود بانکی را باید در آن دسته از نهادهای مالی جستجو کرد که با مشکل کمبود نقدینگی و اعسار مواجه شده‌اند. مشکل مزبور تا حد زیادی ریشه در پدیده پیچیده مطالبات غیرجاری نهادهای مذکور دارد. تراکم مطالبات غیرجاری در سنوات گذشته در کنار ذخیره‌گیری‌های ناکافی و وضعیت نامناسب



سرمایه بانک‌ها باعث کمبود شدید نقدینگی و اعسار برخی نهادهای مالی شده است. به‌علاوه انگیزه‌های کوتاه‌مدت مدیران و سهام‌داران بانک‌ها و حتی برخی مقامات سیاسی باعث به تأخیر انداختن موضوع از طرقي مانند استمهال و عدم طبقه‌بندی صحیح مطالبات غیرجاری شده است. ادامه روند مذکور در میان مدت باعث زیان‌ده شدن واسطه‌گری مالی بانک‌ها و در بلندمدت باعث اعسار و احیاناً ورشکستگی نهادهای مالی خواهد شد. در بُعد کلان نیز مشکلات نهادهای مزبور منجر به افزایش نرخ سود بانکی، کاهش توان اعتباردهی نظام بانکی، کم‌اثر شدن سیاست پولی و کاهش جذابیت طرح‌های سرمایه‌گذاری شده است. طبعاً تا مشکلات این نهادها به صورت ریشه‌ای حل نشود نمی‌توان امید چندانی به کاهش نرخ‌های سود بانکی براساس منطق بازار داشت. بدین ترتیب باید نتیجه گرفت خطراتی که مشکل اعسار و ورشکستگی غیررسمی نهادهای مذکور متوجه نظام پولی و مالی به صورت خاص و کل نظام اقتصادی کشور به صورت عام خواهد کرد بسیار وسیع‌تر از مسئله کاهش یافتن یا نیافتن نرخ‌های سود بانکی است. تردیدی نیست که اعسار و ورشکستگی غیررسمی نهادهای مالی دارای اهمیت سیستمی می‌تواند به تهدید عمیقی برای ثبات مالی (financial stability) در اقتصاد کشور تبدیل شود و مانع احیای رونق در بخش حقیقی اقتصاد شود.

با تکیه بر منطق اقتصادی و تجارب جهانی و با توجه به کاستی‌های موجود در راهکارهایی که تاکنون به‌کار گرفته شده است، تنها دو راه برای حل ریشه‌ای بحران نهادهای مالی در معرض اعسار وجود دارد. راه‌حل اول استفاده از سازوکار قانونی بازسازی اقتصادی و ورشکستگی است که به علل گوناگون از جمله فقدان زیرساخت‌های قانونی و سازمانی لازم در شرایط کنونی اقتصاد ایران چندان امکان اجرا ندارد. راه‌حل دوم نجات نهادهای مالی مذکور از طریق تزریق مشروط سرمایه نقدی در قبال دریافت سهام ممتاز است. در این روش کلیه بانک‌هایی که اهمیت سیستمی دارند و با مشکل اعسار و ورشکستگی غیررسمی دست و پنجه نرم می‌کنند باید یا رسماً اعلام ورشکستگی کنند و یا الزامات راه‌حل دوم را بپذیرند. الزامات این راه‌حل در وهله اول شامل خارج کردن دارایی‌های سمی از ترازنامه بانک و پذیرش تبعات آن و در مرحله بعد بهبود نسبت‌های کفایت سرمایه مطابق با استانداردهای بین‌المللی است. دولت مجاز است در صورت عدم تأمین سرمایه کافی توسط سهام‌داران بانک مابه‌التفاوت سرمایه را در قبال دریافت سهام ممتاز فراهم آورد. طبعاً لازمه این کار تغییر در اساسنامه بانک و تعیین حقوق صاحبان سهام ممتاز است. دولت به نسبت سهامی که در بانک دارد در هیئت مدیره نماینده خواهد داشت. ضمن آنکه مدیریت بانک باید ضوابط جدیدی را که از سوی بانک مرکزی برای دوره انتقال اعلام می‌شود دقیقاً مراعات کند. بدین ترتیب بانک در شرایط مناسب نقدینگی به حیات خود ادامه خواهد داد و دیگر نیازی به اضافه‌برداشت از بانک مرکزی یا دریافت سپرده با نرخ‌های غیرمتعارف نخواهد بود؛ ضمن آنکه امکان اعتباردهی بانک نیز به نحو قابل توجهی افزایش خواهد یافت.

پیشنهاد‌های سیاستی

از آنجا که مخاطبان این گزارش در وهله اول نمایندگان مردم در مجلس شورای اسلامی هستند پیشنهاد‌های زیر - که عموماً با دو شأن قانونگذاری و نظارتی مجلس تناسب دارند - به استحضار می‌رسد. انتظار می‌رود با عملیاتی شدن پیشنهاد‌های زیر، بخش قابل توجهی از رهنمودهای سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی (به‌ویژه رهنمودهای مذکور در بندهای «۹» و «۱۹» این سیاست‌ها) اجرایی گردد.

پیشنهاد اول: قوانین ورشکستگی بانک‌ها و مؤسسات پولی و اعتباری و سایر قوانین مورد نیاز از جمله قوانین مربوط به تملک و ادغام بانک‌ها، که هم‌اکنون تنها بخشی از آن به صورت ناقص و پراکنده موجود است، در قانون جدید عملیات بانکی، تنظیم و تصویب شود. در متن قانون مذکور جایگاه سازمان‌هایی مانند صندوق ضمانت سپرده‌های بانکی و شرکت‌های مدیریت دارایی به خوبی تعیین و تضمین شود تا زمان تنظیم و تصویب قانون مذکور - که احتمالاً زمانبر خواهد بود - مجلس شورای اسلامی با توجه به شأن نظارتی خود از بانک مرکزی، دادستان کل کشور و سایر مقامات مسئول تعیین تکلیف نهادهایی را که به‌صورت غیررسمی ورشکسته هستند (اعم از نهادهای فاقد مجوز و مجاز) پیگیری نماید. نهادهای مذکور یا باید رسماً ورشکسته شوند و یا سهام‌داران آنها با انجام اقدامات قانونی - از جمله افزایش سرمایه نقدی - مشکلات خود را به صورت قانونی فیصله دهند و در غیر این صورت شرایط مذکور در پیشنهاد دوم این گزارش را بپذیرند.

پیشنهاد دوم: لازم است با تصویب مواد قانونی جدید زیرساخت‌های قانونی لازم برای تزریق مشروط سرمایه از سوی دولت به آن دسته از نهادهای مالی که دارای اهمیت سیستمی هستند و هم‌اکنون با مشکل اعسار دست و پنجه نرم می‌کنند فراهم شود. البته هرگونه تزریق سرمایه جدید به بانک‌ها باید همراه با تشدید نظارت بر نوع فعالیت آنها و نحوه مدیریت منابع جدید باشد.

پیشنهاد سوم: اگرچه مدیریت مشکلات کنونی نظام بانکی کشور اهمیت بسزایی دارد اما مهم‌تر از آن پیشگیری از تکرار تجارب مشابه در آینده است. معمولاً در همه کشورها پس از وقوع بحران‌های اقتصادی کمیسیون‌های تخصصی مجلس دلایل وقوع بحران را بررسی و قوانینی را برای جلوگیری از عدم تکرار آن تصویب می‌کنند. کشور ما نیز نباید از این قاعده مستثنا باشد. به‌نظر می‌رسد با کنار گذاشتن قانون پولی و بانکی مصوب ۱۳۵۱ و تصویب قوانین جدید حاکم بر اداره بانک مرکزی و نظام بانکی متناسب با مقتضیات زمانی بتوان به حل ریشه‌ای مشکلات نظام پولی کشور امیدوار بود.

پیشنهاد چهارم: با توجه به آنکه بررسی و تصویب برنامه ششم توسعه در ماه‌های آینده در دستور کار مجلس قرار خواهد گرفت لازم است مجلس محترم با توجه به تجربیات گذشته از وضع



قوانین و مقرراتی که می‌تواند منجر به ایجاد مطالبات غیرجاری در نظام بانکی کشور شود خودداری نماید. به علاوه چنان که در این گزارش نشان داده شد شیوه کنونی قانونگذار در صدور مجوز استمهال مطالبات غیرجاری بانک‌ها تبعات و ابعاد پیچیده‌ای دارد و نیازمند بازنگری جدی است.

پیشنهاد ماده قانونی برای درج در قانون برنامه ششم

ماده (۱)

بانک‌ها و مؤسسات اعتباری موظفند پس از طبقه‌بندی دقیق دارایی‌های غیرجاری خود و ذخیره‌گیری کافی بابت آن، نسبت سرمایه نقدی به دارایی‌های خود را تا پایان سال اول برنامه به ۸ درصد و تا پایان سال سوم به ۱۲ درصد برسانند. چنان که سهام‌داران نهادهای مذکور نتوانند سرمایه کافی بابت اجرای این ماده را فراهم کنند دولت می‌تواند پس از سلب حق تقدم سهام‌داران کنونی، مابه‌التفاوت سرمایه مذکور را در قبال دریافت سهام ممتاز به بانک‌ها و مؤسسات اعتباری اعم از دولتی و غیردولتی تزریق نماید. دولت موظف است حداکثر پس از ۵ سال سهام مذکور را از طریق بورس به بخش غیردولتی واگذار کند.

منابع و مأخذ

۱. آزادی‌نمین، امیرصالح. نقش نهادهای مدیریت دارایی (AMC) در کاهش حجم مطالبات غیرجاری (کشورهای منتخب غرب آسیا دوره ۱۹۹۷-۲۰۰۰)، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، گزارش شماره ۱۳۸۱۱، ۱۳۹۳.
۲. بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، گزارش‌های ادواری شاخص بهای کالاها و خدمات مصرفی در مناطق شهری ایران، شماره‌های مختلف.
۳. بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، نماگرهای اقتصادی، شماره‌های مختلف.
۴. خوشنود، زهرا و مرضیه اسفندیاری. ارزیابی سرمایه بانک‌ها براساس استانداردهای بین‌المللی، مقاله سیاستی پژوهشکده پولی و بانکی، مقاله شماره ۹۳۰۸، ۱۳۹۳.
۵. شریف‌زاده، محمدجواد. بحران مالی ۲۰۰۷-۲۰۰۹: نقش دولت و آینده مقررات‌گذاری بر بازارهای مالی، در کتاب بحران مالی سال ۲۰۰۸: ریشه‌ها، پیامدها و راهکارها، به کوشش محمد نعمتی و محمد سلیمانی، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۹۰.
۶. شعبانی، احمد و عبدالحسین جلالی. دلایل گسترش مطالبات معوق در نظام بانکی ایران و بیان راهکارهایی برای اصلاح آن، برنامه‌ریزی و بودجه، شماره ۱۱۵، ۱۳۹۰.
۷. صورت‌های مالی حسابرسی شده بانک‌های مختلف، سنوات گوناگون.
۸. عبده‌تبریزی، حسین و بهرنگ اسدی. تجدید ساختار بانک‌های تجاری، روزنامه دنیای اقتصاد، شماره ۳۴۴۶، ۱۳۹۳.
۹. عزیزنژاد، صمد؛ الهه مهرپرور و امین چراغان. دلایل وصول نشدن مطالبات غیرجاری بانک‌ها. ۱. وثایق و تضمینات، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، گزارش شماره ۱۳۷۹۷، ۱۳۹۳.

۱۰. کردبچه، حمید و لیلا پردل نوش‌آبادی. تبیین عوامل مؤثر بر مطالبات معوق در صنعت بانکداری ایران، پژوهش‌های اقتصادی ایران، سال شانزدهم، شماره ۴۹، ۱۳۹۰.
۱۱. کینز، جان مینارد. نظریه عمومی اشتغال، بهره و پول، ترجمه منوچهر فرهنگ، نشر نی، ۱۳۸۸.
۱۲. قانون تجارت ایران.
۱۳. قوانین بودجه کل کشور، سنوات مختلف.
۱۴. نیلی، فرهاد و امینه محمودزاده. مطالبات غیرجاری یا دارایی‌های مسموم بانک‌ها، پژوهشکده پولی و بانکی، مقاله سیاستی شماره ۹۳۰۲۵، ۱۳۹۳.



شماره مسلسل: ۱۴۳۱۶

مرکز پژوهش‌ها
مجلس شورای اسلامی

شناسنامه گزارش

عنوان گزارش: معمای نرخ سود بانکی: کالبدشکافی بحران اعسار در برخی نهادهای مالی مجاز

نام دفتر: مطالعات اقتصادی (گروه بازارهای مالی)

تهیه و تدوین: محمدجواد شریفزاده

ناظر علمی: صمد عزیزنژاد

اظهارنظرکننده خارج از مرکز: اکبر کشاورزبان پیوستی

متقاضی: الیاس نادران (عضو کمیسیون برنامه، بودجه و محاسبات)

ویراستار تخصصی: _____

ویراستار ادبی: _____

واژه‌های کلیدی:

۱. نظام بانکی

۲. نرخ سود بانکی

۳. اعسار

۴. مطالبات غیرجاری



تاریخ انتشار: ۱۳۹۴/۴/۶